

پرونده؛

اعدام عدالت نیست

- به بهانه روز جهانی علیه مجازات اعدام
- چرا مجازات اعدام باید کنار گذاشته شود؟
- درباره مجازات اعدام محکومان مواد مخدر
- جایگزینی حکم اعدام با توجه به قوانین شرعی

در گفت‌وگو با محمد اولیایی فرد

- این جا بی صدا اعدام می کنند

- اعدام به مثابه یک قتل

- عدالت کجاست؟

اعدام بس است!

- نگاهی به اعدام؛ از عصر

حمورابی تا دوره معاصر

- محمدعلی طاهری؛

چهار سال و چهار ماه حبس در سلول انفرادی و انتظار برای اعدام



محکومیت دو شاعر ایرانی به ۲۰ سال زندان و ۱۹۸ ضربه شلاق

مهدی موسوی و فاطمه اختصاری، از چهره‌های شاخص شعر «پست مدرن» ایران به تحمل شلاق و حبس طولانی‌مدت محکوم شدند. اتهام این دو شاعر ایرانی: توهین به مقدسات، نشر تصاویر غیر اخلاقی در اینترنت و روبوسی و دست دادن با نامحرم بوده است. مهدی موسوی در صفحه اینستاگرام خود خبر داده که او به به ۹ سال زندان و ۹۹ ضربه شلاق و فاطمه اختصاری به ۱۱ سال حبس و ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده. حکم محکومیت این دو شاعر ایرانی را شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه صادر کرده است.

بر اساس حکم دادگاه انقلاب، مهدی موسوی به اتهام «توهین به مقدسات» به شش سال و فاطمه اختصاری به همین اتهام به هفت سال حبس محکوم شده. مهدی موسوی همچنین به اتهام «نگهداری گاز اشک‌آور» به سه سال زندان و فاطمه اختصاری به

دستگیری یک ایرانی – آمریکایی دیگر

به گزارش ایران وایر اوایل هفته جاری، حدود ده فرد با لباس شخصی به منزل خانواده این فرد، که به قصد دید و بازدید به تهران رفته بود، هجوم برده و با زیر و رو کرد خانه و ضبط برخی از اموال این فرد دارای تابعیت دوگانه را به زندان اوین بردند. در همین حال چندین ایرانی-آمریکایی و متخصصین ایرانی مقیم آمریکای دیگر گزارش داده اند که ای‌میل‌های مشکوکی از آدرس ای‌میل این فرد بازداشت شده، دریافت کرده اند که با فرستادن فایل‌ها و لینک‌های مشکوک تلاش کرده‌اند تا ای‌میل‌ها این افراد را هک کنند. این خبر به دنبال گزارش‌هایی از حملات مشابه به صاحبان صنعت ایرانی وابسته به شرکت‌های اروپایی می‌رسد که برای ملاقات خانواده خود و بررسی فرصت‌های کسب و کار در ایران به تهران سفر کرده بودند.

این در حالی است که ایران و کشورهای ۵+۱ در حال نهایی کردن توافق هسته‌ای ماه ژوئیه هستند. یک محقق ایرانی-آمریکایی برجسته، که ای‌میلش به دنبال یک حمله فیشینگ هک شده بود، گفت: «من معمولا در باز کردن ایمیل‌ها خیلی احتیاط می‌کنم چون بسیاری از دوستانم هک شده‌اند. ولی به این دوستم افراد دستگیر شده» اعتماد داشتم و به همین دلیل ایمیل او را باز کردم».

اعتراض به حکم محمدعلی طاهری مقابل زندان اوین

روز بیست و پنجم مهرماه دست‌کم ۳۰۰ نفر از شاگردان محمدعلی طاهری در اعتراض به عدم رسیدگی مسؤولان به خواسته‌های وی و عدم توجه به بیش از دو ماه اعتصاب غذای این زندانی عقیدتی، در برابر زندان اوین اقدام به تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش «سحام»، تجمع کنندگان اقدام به اهدای «گل سفید» به مامورین به نشانه «صلح» کردند که این اقدام گاهی با استقبال برخی مامورین و گاهی نیز با خشونت آنان مواجه می‌شد.

ماموران در این تجمع اعتراضی تلاش کردند افراد شرکت کننده را با باتوم متفرق کنند. آن‌ها افرادی که عکس آقای طاهری را در دست داشتند مورد تعرض قرار داده، عکس‌ها را گرفته و پاره می‌کردند.



اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «نشر تصاویر غیراخلاقی در اینترنت» به ترتیب به یک سال و نیم و سه سال زندان محکوم شده است. این دو شاعر به اتهام «دست دادن و روبوسی با نامحرم» هر یک به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده‌اند.

مهدی موسوی و فاطمه اختصاری ۱۷ آذر ماه ۱۳۹۲ بازداشت و تا روز ۲۳ دی همان سال در بند ۲-الف زندان اوین، تحت نظارت سپاه پاسداران، نگهداری شدند.



قوه قضایه ایران روز دوشنبه ۱۲ اکتبر، حکم دادگاه جیسن رضاییان، خبرنگار واشنگتن پست را، بدون اعلام جزئیاتی از پرونده، صادر کرد. در همین حال روز ۱۵ اکتبر نیز گزارشاتی مبنی بر اینکه کمال فروغی، یک ایرانی-بریتانیایی که از سال ۲۰۱۱ در زندان اوین زندانی است منتشر شد.

خانواده او، که تا کنون درباره زندانی بودن فروغی سکوت کرده بودند، با توجه به وخیم‌تر شدن شرایط سلامت این زندانی ۷۶ ساله تصمیم به اطلاع رسانی درباره بازداشت او کردند. رضاییان و فروغی هر دو متهم به جاسوسی هستند.



شش سال زندان و ۲۲۳ ضربه شلاق برای فیلمساز ایرانی:

«تمام فیلم‌ها قانونی ساخته شده است»

امیر رئیسیان، وکیل کیوان کریمی فیلم‌ساز که اخیرا به اتهام «توهین به مقدسات» و «رابطه نامشروع در حد خلوت کردن با نامحرم» به ۶ سال زندان و ۲۲۳ ضربه شلاق محکوم شده است به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت همه فیلم‌های این فیلم‌ساز به شکل قانونی ساخته شده است و هیچ اشاره‌ای به مقدسات وجود ندارد چه برسد به اینکه توهینی انجام شده باشد. او همچنین گفت که «سقف مجازات برای توهین به مقدسات پنج سال است اما دادگاه شعبه ۲۸ انقلاب به ریاست قاضی مقیسه با استناد به ماده ۱۳۴ به او حکم ۶ ساله حبس داده است.»

رئیسیان با اشاره به این که اولین جلسه دادگاه این فیلم‌ساز اردیبهشت سال ۱۳۹۳ برگزار شد، گفت: «دادگاه آقای کریمی نزدیک به ۶ جلسه تجدید شد، در آخرین جلسه که اواخر شهریورماه برگزار شد بعد از حدود دو هفته به ما گفتند رای صادر شده و ۱۷مهرماه حکم حکم به ما ابلاغ شد. ما در مهلت ۲۰ روزه قانونی به این حکم اعتراض خواهیم کرد و امیدواریم در دادگاه تجدیدنظر حکم تغییر بکند.»

به گفته این وکیل دادگستری «همه فیلم‌های آقای کریمی در قالب قانونی ساخته شده است. اما در دادنامه به فیلم دیوار (نوشتن در شهر) در خصوص توهین به مقدسات، اشاره شده است. در حالی که این فیلم هیچ اشاره‌ای به مقدسات ندارند، چه برسد که توهین به مقدسات باشد، درباره دیوار نویسی در تهران است، هیچ پلائی را هم مشخص نکرده‌اند و به ما نگفته‌اند این پلان مصداق توهین به مقدسات است.»

در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی که کیوان کریمی بر اساس آن به بیش از پنج سال حبس که حداکثر مجازات برای توهین به مقدسات است، محکوم شده، آمده است: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌کند.

در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجرا می‌شود. در هر مورد

امین انواری برای اعتراف اجباری تحت فشار است

مادر امین انواری دانشجوی ۲۱ ساله‌ای که از روز ۱۲ مهر ۹۴ به اتهام نامشخصی بازداشت شده و تاکنون در بند ۲-الف سپاه پاسداران در زندان اوین به سر می‌برد به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت نگران است فرزندش برای اعترافات اجباری با آزار و اذیت روحی مواجه باشد. او همچنین گفت فرزند کوچکش دو بار توسط مأمورانی که سر راه مدرسه او را به زور سوار ماشین کرده‌اند تهدید شده که اگر مادرت با رسانه‌ها صحبت کند اتفاق بدی برایش خواهد افتاد. این دانشجوی زندانی تا کنون فقط سه بار تماس تلفنی کوتاهی با خانواده داشته و هنوز اتهام و دلیل بازداشت او مشخص نیست.

امین انواری پیش از این در ۹ دی ماه ۹۳ بازداشت و همان روز با قرار



که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک‌چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌شود.»

یک منبع نزدیک به کیوان کریمی، فیلم‌ساز هم به کمپین گفت: «فیلم «نوشتن در شهر» یک فیلم مستند فیلم درباره تاریخ دیوان‌نویسی و گرافیتی تهران است. سال ۲۰۱۴ ساخته شده است. دارای صحنه‌هایی از جنبش سبز است که گویا حساسیت زا بوده است.

آقای کریمی جوایز بین‌المللی متعددی دارد که خبرگزاری‌های رسمی هم خبر برنده شدن‌اش در این جشنواره‌ها را اعلام کرده بودند اما قاضی به او گفته من به کارهای خوب تو کاری ندارم اینجا کارهای بد تو را قضاوت می‌کنیم.»

او همچنین گفت این فیلم که توهین به مقدسات تلقی شده است با مجوز نیروی انتظامی و کاملاً قانونی ساخته شده است: «تهیه کننده این کار دانشگاه تهران است. برای کل آن از آرشیو مراکز مختلف از جمله بنیاد شهید، بنیاد انقلاب اسلامی، مرکز پژوهش‌های اسلامی فیلم گرفته شده. تصاویر جنبش سبز هم در آن هست که گویا حساسیت زا بوده است.»

این منبع نزدیک به کریمی همچنین گفت: «کرد بودن و سنی بودن هم می‌تواند از عوامل تشدید حساسیت‌ها و صدور چنین حکم سنگینی برای این فیلم ساز باشد.»

کیوان کریمی، فیلم‌ساز ۳۰ ساله اهل کردستان است. این مستند ساز «فیلم نوشتن بر شهر» را در آذر ماه ۱۳۹۲ ساخت که به دلیل ساخت این فیلم مدتی بازداشت و با قرار وثیقه آزاد شد.

این فیلم که هرگز اجازه اکران پیدا نکرد درباره تاریخ دیوار نویسی‌ها و گرافیتی‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی است. فیلم‌های دیگر این فیلم ساز «مرز شکسته» و «زندگی زن و شوهر» برنده جوایز متعدد بین‌المللی شده‌اند.



این محکومیت برای پنج سال به حالت تعلیق درآمد. مبنای هر سه اتهام او نوشته‌هایش در فیس‌بوک بوده است.

نگاهی به اعدام؛

از عصر حمورابی تا دوره معاصر



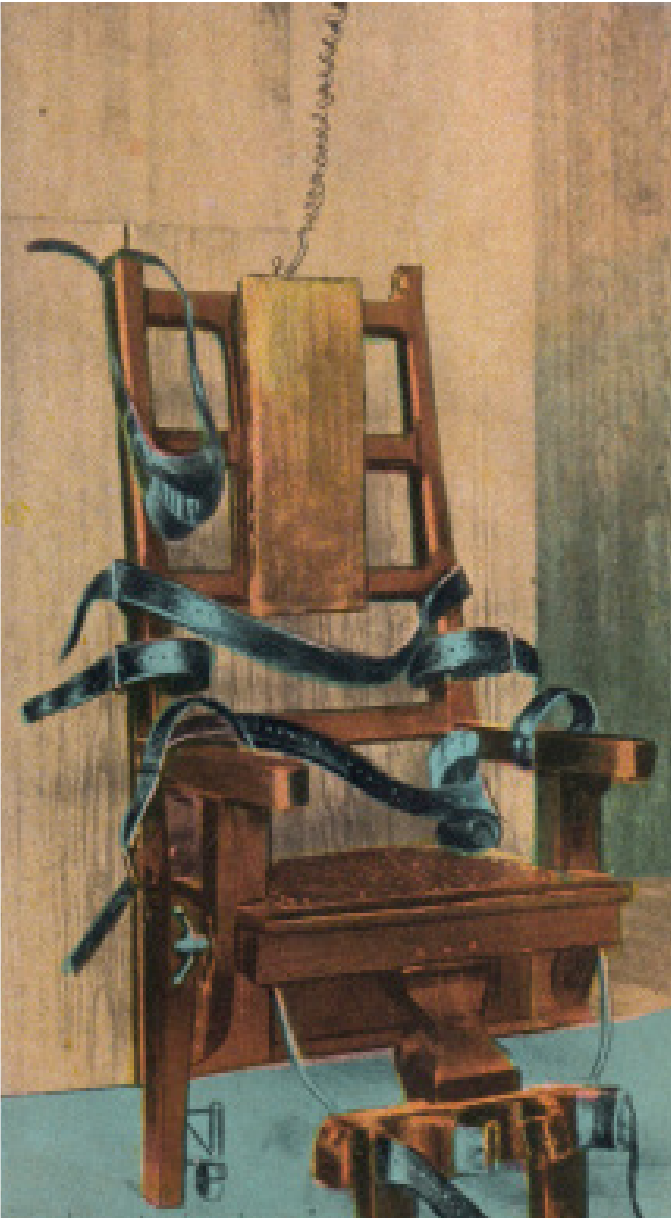
علی مهتدی

• قوانین قدیمی اعدام

نخستین قوانین مدون‌شده اعدام به قرن هجدهم پیش از میلاد باز می‌گردد. حمورابی پادشاه بابل مجازات اعدام را برای ۲۵ جرم مختلف تعیین کرده بود. در قرن هفتم قبل از میلاد، قانون حاکم بر آتن خشن‌ترین احکام اعدام را داشت به طوری که برای تمامی جرایم ممکن، حکم اعدام در نظر گرفته شده بود. روم باستان در قرن پنجم قبل از میلاد نیز حکم اعدام در لوح‌های دوازده‌گانه درج شده بود. رومیان مجازات اعدام را به شکل غرق کردن، به صلیب کشیدن، ضرب و شتم تا مرگ و زنده سوزاندن اجرا می‌کردند. در قرن دهم میلادی، به دار آویختن روش معمول اجرای حکم اعدام در بریتانیا بود. یک قرن بعد از آن، ویلیام فاتح از به دار آویختن مجرمان به شکل کلی از هرگونه اعدام جلوگیری کرده و اعدام را تنها در شرایط جنگی مجاز دانست. با این حال، رویه ویلیام دیری نباید و هنری هشتم در قرن شانزدهم بار دیگر حکم اعدام را در بریتانیا اجرا کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوره پادشاهی هنری هشتم ۷۲ هزار نفر اعدام شدند. اکثر اعدام‌ها با زنده سوزاندن، انداختن مجرم در آب جوش، دار زدن و قطع سر انجام می‌شد و دامنه جرایمی که منجر به صدور حکم اعدام می‌شد به ازدواج با یهودی‌ها و عدم اعتراف به جرم نیز رسیده بود.

ظرف دو قرن بعدی، تعداد جرایمی که منجر به صدور حکم اعدام در بریتانیا می‌شد افزایش چشمگیری داشت به طوری که در سال ۱۷۰۰ میلادی، ارتکاب ۲۲۲ جرم از جمله قطع درخت و دزدیدن تله‌ی خرگوش با حکم اعدام مواجه می‌شد. به همین دلیل بسیاری از قضات در بریتانیا اگر متهم مرتکب جرم خطرناکی نشده بود، وی را اساساً محکوم نمی‌کردند. این روند منجر به اصلاح قوانین اعدام در بریتانیا شد. از سال ۱۸۲۳ تا ۱۸۳۷ نزدیک به صد جرم از فهرست ۲۲۲ جرم منجر به صدور حکم اعدام لغو شد.

هم‌زمان با افزایش صدور احکام اعدام در بریتانیا، اروپایی‌هایی که به آمریکا رسیده بودند، این روش مجازات را نیز با خود به سرزمین‌های جدید منتقل کردند. نخستین حکم اعدام ثبت شده در آمریکا به سال ۱۶۰۸ در جیمز تاون ایالت ویرجینیا باز می‌گردد. در این سال ژنرال جورج کیندل به اتهام جاسوسی برای اسپانیا اعدام شد. سر توماس دیل حاکم ویرجینیا در سال ۱۶۱۲ قوانین این ایالت را تنظیم کرد و برای جرم‌های بسیار ساده‌ای مثل دزدی انگور، کشتن مرغ و تجارت با سرخ‌پوستان مجازات اعدام



در نظر گرفت. با اینکه قوانین اعدام در ایالت‌های آمریکا متفاوت بودند اما در اکثر ایالت‌ها حکم اعدام اجرا می‌شد. در سال ۱۶۶۵ قانون دوک در ایالت نیویورک برای انکار خدا و همچنین ضرب و شتم پدر و مادر مجازات اعدام در نظر گرفت.

ظرف چند قرن گذشته کشورهای زیادی بر اساس تقسیم‌بندی‌های نژادی شکل گرفتند و «شهروندی» مفهوم جدیدی در ارتباط با عدالت و برابری پیدا کرد. در عین حال، شکل گرفتن نیروهای پلیس و حضور آنها در خیابان‌ها باعث شد تا اندک اندک برخی دولت‌ها و حاکمان به این نتیجه برسند که مجازات اعدام برای جرایمی مثل سرقت لزومی ندارد.

چزاره بکاریا فیلسوف و سیاست‌مدار ایتالیایی جزو نخستین کسانی بود که در سال ۱۷۶۴ با نوشتن کتاب «جرم و مجازات» هرگونه شکنجه و اعدام را محکوم کرد. چارلز دیکنز و کارل مارکس در قرن بعدی نیز از مشهورترین افرادی بودند که مجازات اعدام را محکوم کردند. با این حال، قرن بیستن از نظر شمار قتل و اعدام جزو خونین‌ترین و خشن‌ترین دوره‌های تاریخ بشری بود. در نتیجه جنگ‌های بی‌شمار و طولانی، افراد بسیاری در کشورهای مختلف اعدام شدند تا جایی که گفته می‌شود دولت

اتحاد جماهیر شوروی نزدیک به ۱۵۸ هزار نفر را به خاطر سرپیچی از شرکت در جنگ جهانی دوم اعدام کرد. اعدام‌های مخفیانه و اکثراً بدون برگزاری دادگاه یا با حکم‌هایی که ظرف چند دقیقه صادر می‌شد، جزو مشخصه‌های بارز تاریخ اعدام در قرن بیستم است. روند لغو مجازات اعدام در عصر جدید

لئوپولد دوم دوک توسکان که بعدتر امپراتور اتریش شد، تحت تاثیر نظریات چزاره بکاریا در مخالفت با اعدام، اجرای این حکم را در توسکان لغو کرد. در این کتاب بکاریا تلاش کرده بود نه تنها بی‌عدالتی را بلکه حتی بیهودگی را از نقطه نظر شادمانی عمومی از شکنجه و اعدام نشان دهد. توسکان که تحت حکومت لئوپولد دوم به یک کشور مستقل تبدیل شده بود نخستین کشوری است که در عصر معاصر حکم اعدام را لغو کرد. حکومت محلی ایالت توسکان در سال ۲۰۰۰ قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن روز ۳۰ نوامبر هر سال به پاس‌داشت نخستین قانون لغو حکم اعدام در این منطقه که در زمان لئوپولد دوم صادر شده بود، تعطیل است. هر ساله بیش از سیصد شهر در جهان این رخداد را تحت عنوان «کارزار شهرهای مدافع حق حیات» جشن می‌گیرند.

پس از آن در سال ۱۸۴۹ جمهوری رومانی حکم اعدام را لغو کرده و سپس در ۱۸۶۳ ونزوئلا و دو سال بعد سان مارینو به رومانی پیوستند. پرتغال کشور بعدی بود که در سال ۱۸۶۷ اعدام را لغو کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیانیه جهانی حقوق بشر را ارایه کرد. این دکتترین از حق زندگی به سبک و روش آزاد و مستقل و بدون هرگونه محدودیتی حمایت می‌کرد. با علم به اینکه جنبش بین‌المللی مخالفت با اعدام هنوز یک هدف و مقصود واقع‌گرایانه در سال‌های بعد از تبیین بیانیه نبود، سازمان ملل متحد تمرکز خود را به سوی محدود کردن مجازات اعدام در جهت حراست از کودکان، زنان باردار و کهنسالان تغییر داد.

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن گذشته میلادی پیش‌نویس پیمان بین‌المللی حقوق بشر تنظیم شد که شامل موافقت‌نامه بین‌المللی در زمینه حقوق کشوری و ملی و سیاسی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر بود. این مدارک همچنین حق زندگی را برای هر شخص در نظر می‌گرفت که البته مجازات اعدام در آن با رعایت قوانین و ادله کافی به عنوان یک مستثنی در نظر گرفته شده بود. علی‌رغم این استثنا در این بیانیه، بسیاری از کشورهای اروپای غربی مجازات اعدام را متوقف کردند، گرچه حتی این مجازات هنوز در قوانین موجود بوده ولی به صورت عملی متوقف شد. در نتیجه این الغای بالفعل مجازات اعدام به صورت یک هنجار در دهه ۱۹۸۰ در اروپای غربی درآمد.

مجازات اعدام در کانادا در سال ۱۹۷۶ و در فرانسه در سال ۱۹۸۱ و در استرالیا در سال ۱۹۷۳ منع شده است. در سال ۱۹۷۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه جهانی رسمی صادر کرد که بیانگر این بود که با نظر به مطلوب بودن منع مجازات اعدام، تعداد جرایمی را که اعدام را به دنبال دارد باید محدود شود. در بریتانیا مجازات اعدام برای قتل منع شد در حالی‌که برای جرایمی از قبیل خیانت به کشور، دزدی دریایی

با خشونت، آتش افروزی در کشتی سلطنتی و تعدادی جرایم جنگی مجازات اعدام برای زمان ۵ سال آزمایشی در سال ۱۹۶۵ و به صورت دایم در سال ۱۹۶۹ به قوت خود باقی ماند. آخرین مورد اعدام در سال ۱۹۶۴ صورت پذیرفت و اعدام به صورت دایمی در سال ۱۹۹۸ و در زمان صلح منع شد.

در ماه آوریل ۱۹۹۹ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطع‌نامه جهانی حمایت از توقف اعدام را صادر کرد. این قطع‌نامه از کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را لغو نکرده بودند، درخواست کرد که استفاده از اعدام و جرایم منجر به آن را لغو نکرده بودند، در خواست کرد که استفاده از اعدام و جرایم منجر به آن را محدود کنند و همچنین از زندانی شدن مجرمین نوجوان جلوگیری کنند. ده کشور از جمله ایالات متحده آمریکا، چین، پاکستان، رواندا و سودان به این قطع‌نامه رای مخالف دادند. از سال ۱۹۹۷ به بعد، هر سال کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد همراه بود. در آمریکا تعداد ایالت‌های مجری مجازات اعدام به طور یکنواخت رو به کاهش است، به طوری‌که از تعداد سی ایالت در سال ۱۹۹۸ به ده ایالت در سال ۲۰۰۹ رسیده است.

در حال حاضر، بیش از نیمی از کشورهای جامعه جهانی به طور کامل و عملی، برای جرایم معمولی مجازات اعدام را لغو کرده‌اند؛ هر چند چهل کشور از جمله چین، ایران، آمریکا و ویتنام کماکان قانون مجازات اعدام را حفظ کرده‌اند. گابون یکی از آخرین کشورهایی است که مجازات اعدام را در فوریه سال ۲۰۱۰ لغو کرد. بر اساس آمار سازمان دیده‌بان حقوق بشر، روند لغو حکم اعدام در جهان رو به افزایش است. در حالی که در سال ۱۹۸۴ تنها ۶۴ کشور جهان حکم اعدام را در قوانین جزایی خود لغو کرده یا آن را اجرا نمی‌کردند، این آمار در سال ۲۰۰۹ به ۱۲۹ کشور رسیده است.

فعالین حقوق بشر مجازات اعدام را خشونت‌آمیز، غیرانسانی و تحقیرآمیز می‌دانند و سازمان عفو بین‌الملل، مجازات اعدام را به عنوان نهایت انکار حقوق بشر ذکر کرده است.

• مخالفت با اعدام بر چه اصولی استوار است؟

به جز کشورهایی که قانون جزا در آنها با الهام از قوانین جزایی اسلام و اصل قصاص شکل گرفته، موافقان اعدام بیشتر بر جنبه عبرت‌آموز بودن مجازات اعدام و همچنین لزوم حفظ نظم اجتماعی تاکید دارند. مخالفان اعدام اما به شکل عام بر نکات زیر تاکید دارند:

۱- امکان اصلاح و بازپروری محکوم با مجازات اعدام وجود ندارد. اصلاح مجرمان از جمله اهداف مهم کارزارهای مخالفت با اعدام است و هر گونه مجازاتی مثل اعدام که باعث قطع کامل امید فرد می‌شود، نمی‌تواند عادلانه باشد.

۲- مجازات اعدام، مجازاتی قانع‌کننده نیست. این نوع مجازات در واقع مانع کم شدن آمار جرم و جنایت می‌شود و در عین حال دولت‌ها را از نیروی بالقوه کار محروم می‌کند. جنبش‌های مخالف اعدام معتقدند که زندانی کردن یک مجرم و بهره بردن از نیروی کار او در زندان عملاً هم راه را برای اصلاح مجرم مهیا می‌کند و هم فواید اقتصادی دارد.

در ماه آوریل ۱۹۹۹

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطع‌نامه جهانی حمایت از توقف اعدام را صادر کرد. این قطع‌نامه از کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را لغو نکرده بودند، در خواست کرد که استفاده از اعدام و جرایم منجر به آن را محدود کنند و همچنین از زندانی شدن مجرمین نوجوان جلوگیری کنند. ده کشور از جمله ایالات متحده آمریکا، چین، پاکستان، رواندا و سودان به این قطع‌نامه رای مخالف دادند. از

سال ۱۹۹۷ به بعد،

هر سال کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطع‌نامه درخواست لغو اعدام را برای کشورهایی که هنوز لغو اعدام را اجرا نکرده‌اند، ارسال می‌کند. در

آوریل سال ۲۰۰۴

این قطع‌نامه با حمایت ۷۶ عضو سازمان ملل متحد همراه بود. در آمریکا تعداد ایالت‌های مجری مجازات اعدام به طور یکنواخت رو به کاهش است، به طوری‌که از تعداد سی ایالت در سال ۱۹۹۸ به ده ایالت در سال ۲۰۰۹ رسیده است.

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن

گذشته میلادی

پیش‌نویس پیمان

بین‌المللی حقوق

بشر تنظیم شد که

شامل موافقت‌نامه

بین‌المللی در زمینه

حقوق کشوری و

ملی و سیاسی از

جمله کنوانسیون

اروپایی حقوق

بشر و کنوانسیون

آمریکایی حقوق

بشر بود. این

مدارک همچنین

حق زندگی را برای

هر شخص در نظر

می‌گرفت که البته

مجازات اعدام در

آن با رعایت قوانین

و ادله کافی به

عنوان یک مستثنی

در نظر گرفته شده

بود. علی‌رغم این

استثنا در این

بیانیه، بسیاری از

کشورهای اروپای

غربی مجازات

اعدام را متوقف

کردند، گرچه حتی

این مجازات هنوز

در قوانین موجود

بوده ولی به صورت

عملی متوقف شد.

درنتیجه این لغای

بالفعل مجازات

اعدام به صورت

یک هنجار در دهه

۱۹۸۰ در اروپای

غربی درآمد.

۳- اعدام برگشت‌ناپذیر است. از آنجایی که هیچ دستگاه قضایی بری از اشتباه نیست، اجرای حکم اعدام حتی در مورد یک فرد بی‌گناه، حیات را از او سلب کرده و در صورت اثبات بی‌گناهی او دیگر راهی برای اصلاح حکم صادر شده وجود ندارد.

۴- اعدام هیچ‌گونه عبرت‌آموزی نداشته و تنها تأثیری که بر جای می‌گذارد، ارضای شهوت خون‌ریزی است. آمار بالای اعدام در کشورهای اسلامی

بر اساس آماری که سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد، نزدیک به هشتاد درصد اعدام‌های اجرا شده در سراسر جهان، در کشورهای اسلامی رخ داده است. بر اساس همین آمار، پس از چین در ایران، عراق و عربستان بیشترین میزان اعدام اجرا می‌شود.

در حالی که در سال ۲۰۱۳ هیچ اعدامی در کشورهای اروپا و آسیای میانه صورت نگرفته، امارات متحده عربی و پاکستان تنها کشورهای اسلامی بودند که در این سال شاهد اجرای هیچ حکم اعدامی نبودند.

• حقایق تکان‌دهنده در مورد اعدام

۱- جورج استینی کودک سیاه‌پوست ۱۴ ساله، خردسال‌ترین فردی است که به شکل رسمی اعدام شده است. در سال ۱۹۴۴ اعضای هیات منصفه دادگاهی در کارولینای جنوبی که همگی سفیدپوست بودند، ظرف یک ساعت حکم اعدام استینی را به اتهام قتل دو دختر ۸ و ۱۱ ساله سفیدپوست صادر کرد. استینی در حالی با صندلی الکتریکی اعدام شد که دستگاه اعدام برای جثه‌ی کودکانه‌ی او بسیار بزرگ بود و به همین دلیل مرگی دردناک و سخت برایش رقم خورد. این پرونده که یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های اعدام در تاریخ آمریکاست، نیم قرن بعد و در سال ۲۰۰۵ با تحقیقات سه وکیل آمریکایی بازگشوده شده و در نهایت منجر به

اعلام برائت جورج استینی از اتهام قتل شد.

۲- در سال ۱۹۸۹ دادگاهی در تگزاس حکم به اعدام مردی داد که تنها نام و چهره‌اش به متهم اصلی شباهت داشت.

۳- بررسی تاریخ اعدام‌های اجرا شده در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که از هر ۲۵ نفری که اعدام شده‌اند، بی‌گناهی یک نفر بعداً به اثبات رسیده است. ۴- از سال ۱۹۷۶ که دادگاه عالی آمریکا حکم اعدام را مجدداً در این کشور برقرار کرد تاکنون ۱۳۹۶ نفر در این کشور اعدام شده‌اند.

۵- به صلیب کشیدن هنوز هم یکی از روش‌های رایج اعدام در سودان است.

۶- میانگین اعدام در چین چهار برابر میانگین جهانی در نسبت با جمعیت است.

۷- از سال ۱۹۸۵ تاکنون بیش از دو هزار نفر در عربستان سعودی اعدام شده‌اند. رایج‌ترین شیوه اعدام در این کشور، گردن زدن با استفاده از شمشیر است.

۸- در سال ۲۰۰۵ پرونده یک شرکت چینی تولید کننده محصولات زیبایی و بهداشتی در اروپا جنجال‌آفرین شد. در جریان تحقیقات مشخص شد که این شرکت از بقایای بدن اعدام‌شدگان در ساخت محصولاتش استفاده کرده است.

۹- در مصر باستان هر کس که گربه‌ای را می‌کشت، اعدام می‌شد؛ حتی اگر سهواً مرتکب قتل گربه می‌شد.

۱۰- در روم باستان، هر کسی که پدرش را مورد ضرب و شتم قرار می‌داد یا او را به قتل می‌رساند اعدام می‌شد. روش اعدام برای این دسته از متهمان، قرار دادن آنها در کیسه‌ای بزرگ به همراه یک مار، یک خروس و یک سگ بود.



عدالت کجاست؟

اعدام بس است!



شیدا جهان‌بین

حق حیات، حقی است که به محض بسته شدن نطفه در رحم یک زن برای انسان به وجود می‌آید و از حقوقی است که تمامی انسان‌ها مستحق آن هستند. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌کند که هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

هم‌چنین ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند که هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی و یا

رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی شود. اما اعدام و مجازات مرگ، اتفاقی است که هر روزه در گوشه و کنار ایران از سوی حکومت صورت می‌گیرد. محروم کردن عامدانه حق حیات، از افراطی‌ترین اشکال اعمال قدرت دولت بر فرد است. آمارها نشان می‌دهد که در ماه‌های اخیر، روزانه سه اعدام در ایران صورت می‌گیرد و بیش‌ترین قربانیان این مجازات افرادی دارای جرایم مربوط به مواد مخدر هستند. بزهکاری، جرم و جنایت و اعتیاد از عواملی هستند که می‌توانند افراد را تا سرحد اعدام پیش ببرند، اما در این میان مساله‌ای که باید به آن توجه شود جامعه‌ای است با بحران اقتصادی و فساد حاکمیت و قوانین تبعیض آمیز که خود عواملی هستند برای شیوع جرم و جنایت در جامعه.

همان‌طور که طی سالیان اخیر مشاهده کرده‌ایم، مجازات اعدام، مجازاتی پیش‌گیرانه نبوده است. با وجود آمار بالای اعدام در ایران، هم‌چنان هستند افرادی که دست به جرم و جنایت می‌زنند و یا درگیر جرایم مربوط به مواد مخدر هستند. به این معنی که افزایش و یا کاهش بزهکاری، ارتباطی با اجرای مجازات اعدام ندارد. این مساله خود گواه آن است که مجازات مرگ در نظام قضایی مدرن هیچ جایگاهی ندارد چرا که کاربرد بازدارنده‌ای در آن موجود نیست و تنها مساله‌ای که با اجرای حکم اعدام صورت می‌گیرد، نقض حقوق بشر است.

همین امر باعث شده است تا سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و فعالان حقوق بشر، دست به اعتراض به صدور و اجرای چنین حکمی بزنند و دلایل خود برای مخالف با مجازات مرگ را اعلام کنند و از کشورهایی که مجازات مرگ هم‌چنان در نظام قضایی‌شان وجود دارد، بخواهند که هر چه سریع‌تر قوانین خود را اصلاح و صدور و اجرای این حکم را لغو کنند.

• چرا با اعدام مخالفیم؟

از دنا دادبه، حقوق‌دان در مورد مخالفت‌اش با اعدام پرسیدیم:

اعدام مجازاتی غیرقابل بازگشت است. به عبارت دیگر اگر یک



روزبه حضایی ROOZBEH HAZAEI

دادرسی ناعادلانه منجر به صدور حکم اعدام شده باشد، امکان تصحیح آن وجود ندارد و این نقض آشکار و اساسی حقوق بشر است.

از دیدگاه حقوق بشر، علاوه بر این‌که مجازات اعدام مجازاتی غیرانسانی، خشن و تحقیرآمیز است، خطر اعدام افراد بی‌گناه یکی از دلایل اصلی تعلیق یا لغو مجازات اعدام در جهان است. در کشورهایی که مجازات حبس ابد یا طولانی مدت را به جای اعدام برگزیده‌اند، وکیل و یا اطرافیان مجرم دلایل جدیدی به نفع متهم یافته و با اعاده دادرسی، سرنوشت پرونده مختومه را تغییر داده‌اند. این در حالی است که با اجرای حکم اعدام حتی با یافتن ادله جدید، نمی‌توان جان فرد را نجات داد.

از منظر جرم‌شناسی نیز جالب است بدانیم دلیل دیگر این‌که کشورهای طرفدار مجازات اعدام، مانند ایران، عنوان می‌کنند این است که مجازات اعدام، آمار جرم و جنایت را کاهش می‌دهد. در حالی که آمار رو به افزایش و تصاعدی جرم و بزه در جامعه‌ای مانند ایران نشان‌دهنده این است که مجازات اعدام نتوانسته ابزار مناسبی برای پیش‌گیری از جرم باشد.

از منظر روان‌شناسی یکی از نکات مهمی که روان‌شناسان به آن اشاره می‌کنند این است که رنج و درد جسمانی که در زمان عمل «کشتن» به شخصی وارد می‌شود قابل اندازه‌گیری نیست، هم‌چنین رنج و درد روانی برای فردی که در انتظار مرگ است نیز نمی‌تواند قابل شناسایی باشد. این که حکم اعدام شش دقیقه پس از پایان دادگاه انجام شود و یا شش هفته پس از یک دادگاه طولانی و یا ۱۶ سال پس از یک روند طولانی‌تر، در هر کدام از این موارد مجرم در انتظار اعدام به درجات متفاوت، تحت شکنجه و آزار روحی قرار گرفته است.

از سوی دیگر اگر مقررات امروز به گونه‌ای است که دادگاه، خانه کسی که آتشى برپا کرده است را نمی‌سوزاند، کسی را که مرتکب تجاوز شده است مورد تجاوز قرار نمی‌دهد و کسی را که شکنجه کرده است شکنجه نمی‌کند، به این دلیل نیست که قانون‌گزار جنایت را تحمل کرده است. اتفاقاً به این دلیل است

که جوامع فهمیده‌اند باید بنای خود را بر پایه ارزش‌هایی متفاوت از کسانی که آن‌ها را محکوم می‌کنند، بگذارند و مرتکب جنایات آن‌ها نشوند. اعدام از آن‌جایی که خود نوعی قتل محسوب می‌شود، نمی‌تواند به عنوان محکومیت قتل دیگری به کار رود. چنین عملی توسط حکومت، قرینه‌ای است از تمایل یک جنایت‌کار برای اعمال خشونت فیزیکی بر علیه یک قربانی.

رویا کاشفی فعال حقوق بشر، فعال حقوق زنان و سرپرست کمیته حقوق بشر در انجمن پژوهشگران ایران چنین می‌گوید: نمی‌توان مدافع حقوق بشر بود و از حق حیات دفاع نکرد. نمی‌توان با خشونت در جامعه مقابله کرد و از اعدام دفاع کرد. می‌گوییم «حق حیات بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین حق است». می‌گویند پس حق حیات قربانی چه می‌شود؟ جرمی رخ داده و مجرم باید هزینه‌اش را بر اساس «قانون» و «عدالت» بپردازد. اعدام او ارزان‌تر از زندانی نگاه داشتن اوست. با اعدام او افکار عمومی ارضا می‌شود. با اعدام او دیگران سخت‌تر به ارتکاب جرم دست می‌زنند. اعدام مجازات بازدارنده است. باید با مجرمین با جدیت و قاطعیت برخورد کرد. حرف‌های دایره‌واری که همه ما با آن آشنا هستیم.

در این بحث به نظر من کلیدی‌ترین کلمات «عدالت» و «قانون» هستند. آیا با اعدام مجرمی عدالت اجرا خواهد شد؟ باید پایه و اساس قانونی که با صدور حکم اعدام معتقد است عدالت اجرا خواهد شد بررسی شود. پیشرفت جهان، قوانین بین‌المللی بشردوستانه، پیمان‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی همه صحبت از لغو اعدام می‌کنند و در صورت پافشاری بر حفظ مجازات مرگ در قوانین کشورها، آن‌را فقط برای شنیع‌ترین جنایات قابل اجرا می‌شناسند. قوانین در ایران ما، بر اساس شرع اسلام و موازین اسلامی است. بر اساس قانون مجازات اسلامی افرادی که باور و با عقیده‌ای جز باور و عقیده مجاز دارند را می‌توان اعدام کرد، افرادی که با مواد مخدر سر و کار دارند را می‌توان اعدام کرد، اطفالی که مرتکب جرم می‌شوند را می‌توان اعدام کرد. در ایران ما، هزاران نفر ظرف چند روز بالای چوبه دار می‌روند چون باوری دیگر داشتند. بر اساس فتوا، دگراندیشان به فجیع‌ترین وضع تکه تکه می‌شوند و ما نام قتل‌های زنجیره‌ای بر آن می‌گذاریم؛ مادر و پسر با هم به جرم مواد مخدر اعدام می‌شوند و ...

کدام یک از ما حاضر است که ۹ بار طناب دار به گردن‌اش آویزان شود و دوباره به سلول برگردانده شود؟ شرایط نگهداری زندانیان محکوم به مرگ چه؟ آیا با هزاران هزار اعدام، دگراندیشی از بین رفته است و یا باور کسی عوض شده است؟ آیا با اعدام مجرمین مواد مخدر، درصد اعتیاد و قاچاق پایین آمده است؟ آیا تعداد قتل در مملکت کم شده است؟ آیا اختلاس و دزدی‌های نجومی از بین رفته‌اند؟ عدالت کجاست؟ فرصت کم است و بحث و استدلال فراوان. من با مجازات مرگ به هر دلیلی مخالفام. معتقد هستم که در هیچ کجای دنیا مجازات مرگ بازدارنده نبوده و در اصل تحقیقات حتی عکس آن‌را ثابت کرده است. به نظر من در سیستم عدالت قضایی که برای ساختن آینده سالم جامعه خود تلاش می‌کند، مجازات مرگ جایی ندارد و فقط فرهنگ انتقام و دلم خنک شد را ترویج می‌کند. اعدام بس است!

جان-پدر اگنس، مدیر سازمان عفو بین‌الملل در نروژ در مورد مخالفت‌اش با اعدام چنین می‌گوید: فعالیت من در مورد

مخالفت و لغو مجازات اعدام در جهان از زمانی آغاز شد که در جریان خبری از ایالات متحده آمریکا در مورد صدور و اجرای اشتباهی حکم اعدام قرار گرفتیم. افراد محکوم شده به اعدام، مرتکب هیچ جرم و جنایتی نشده بودند.

از آن زمان به بعد به تحقیق و بررسی در زمینه مجازات علاقمند شدم. همین مساله مرا به اندیشیدن در مورد این‌که آیا مجازات مرگ، مجازاتی عادلانه است یا خیر واداشت. آیا می‌شود از حکومتی دفاع کرد که مجازات اعدام و مرگ را به عنوان مجازات در برابر جرم و جنایت به کار می‌گیرد؟

به سرعت به این نتیجه رسیدم که پاسخ؛ خیر است. جامعه‌ای که یک قاتل را به مجازات مرگ محکوم می‌کند، شان خودش را تا سطح قاتل شدن، پایین می‌برد.

کشتن فرد دیگری در صورتی که در رابطه با دفاع شخصی از جان است و یا کشتن برای نجات دادن جان یک نفر یا افراد مختلف، امری قابل درک و پذیرش است. اما کشتن یک فرد با خونسردی هرچه تمام‌تر به عنوان انتقام به خاطر جرم و جنایتی که آن فرد انجام داده است، کاملاً غیر قابل درک و غیر قابل قبول است.

علاوه بر این‌ها، زمانی که من متوجه چگونگی اجرای حکم اعدام در آمریکا و دیگر کشورهای قاتل به مجازات اعدام شدم، دریافتم که این امر تنها یک قتل ساده نیست؛ بلکه خود شکنجه‌ای است که فرد محکوم شده به اعدام متحمل می‌شود. بر همین اساس، بعدتر که مطالعاتم در زمینه کشورهایی چون ایران، عربستان سعودی و چین بیش‌تر شد، کاملاً متقاعد شدم که مجازات مرگ، خود یک جرم و جنایت است و نمی‌توان از آن به عنوان مجازات استفاده کرد.

این‌ا تین، فعال حقوق بشر و از اعضای فعال سازمان عفو بین‌الملل در نروژ که تحقیقات زیادی در زمینه اعدام در کشورهای مختلف انجام داده؛ معتقد است:

تمام افراد روی زمین، به واسطه فضیلت‌های انسانی‌شان دارای مجموعه‌ای از حقوق مسلم هستند. این حقوق از جمله حقوقی نیستند که انسان باید با تلاش خودش را مستحق آن کند و یا فرد دیگری با تصمیم‌گیری بتواند آن‌را از افراد دریغ کند. این حقوق جوهره اعلامیه جهانی حقوق بشر است که پس از جنایات جنگ جهانی دوم، به وجود آمد. حق حیات، یکی از مفاد مهم حقوق بشر است که در ماده سوم و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره شده است.

مخالفت بنیادی من با مجازات مرگ بر این اساس است که به عقیده من دولت‌ها موظف به احترام گذاشتن به حقوق بشر هستند. بر همین اساس، دولت‌ها نمی‌توانند افراد را به مجازات‌هایی محکوم کنند که بی‌رحمانه و غیرانسانی است. دولت‌ها نمی‌توانند در جایگاهی قرار گیرند که در مورد زندگی افراد تصمیم‌گیری کنند.

علاوه بر این باید ذکر کنم که مجازات مرگ در بیش‌تر کشورها به عنوان یک ابزار سیاسی برای ترساندن مردم به کار گرفته می‌شود. در بسیاری از کشورها افراد به مجازات مرگ محکوم می‌شوند برای این‌که یا حکومت در پی حذف مستقیم فرد با اندیشه متفاوت است و یا این‌که حکومت در پی انتقال پیام به صورت غیرمستقیم مبنی بر خطرناک بودن معترض شدن است. به بیان ساده‌تر صدور حکم اعدام توسط دولت‌ها جهت ترساندن مردمی صورت می‌گیرد که اندیشه، مذهب و یا رفتار متفاوتی با حکومت دارند.

جایگزینی حکم اعدام با توجه به قوانین شرعی

در گفت‌وگو با محمد اولیایی فرد



حقوق ما- مخالفت با اعدام یا به قول امروزی‌ها «نه به اعدام» سابقه‌ای چندین ساله در ایران دارد. سال‌ها پیش کمپین نه به اعدام در ایران شکل گرفت و در پی آن فعالان حقوق بشری با همراهی وکلای این حوزه دست به دست هم دادند تا برای لغو این حکم از احکام مجازات در ایران تلاش کنند. تلاش‌هایی که تا لگام - کمپین لغو گام به گام اعدام، پیش رفت و بانیان آن زندانی شدند. به مانند بسیاری از فعالان حقوق بشری که در اثر مخالفت با این حکم به زندان افتادند و چه بسا مجبور به ترک وطن شدند.

در کمپین‌ها و مخالفت‌ها با حکم اعدام «حق حیات» به عنوان یکی از حقوق بنیادین حقوق بشر مطرح است که هیچ انسانی مجاز به گرفتن این حق از انسان دیگری نیست. اگرچه کشورهای بسیاری این حکم را در قوانین خود به حالت تعلیق درآورده یا از میان برداشته‌اند اما هنوز

هستند کشورهایی که بر لزوم وجود اعدام تاکید می‌ورزند. به طور مثال هنوز برخی از ایالت‌های آمریکا اعدام را در احکام قضایی خود دارند و برخی دیگر از کشورها نیز با وجود تعلیق این حکم، در مواردی خاص به آن بازگشته‌اند. در گزارش نهایی سالانه بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل نیز رشد آمار اعدام در ایران یکی از موارد نگران‌کننده است. این گزارش سوم مهر ماه به عنوان سندی بین‌المللی منتشر شد. در این گزارش، بان‌کی‌مون از جمهوری اسلامی به دلیل اجرای متعدد این حکم و آن‌چه اعدام نوجوانان و محکومیت افراد قبل از سن مسوولیت کیفری عنوان شده، انتقاد کرده است.

با این وجود همچنان آمار اعدام در ایران بالاست و هر ساله افزایش نیز می‌یابد. در عین‌حال جامعه مدنی ایران چه در داخل و چه خارج از کشور در صدد است تا از راه‌های مختلف مخالفت خود را با اعدام بیان کند و بر اصل حق حیات انسان‌ها تاکید ورزد. با این وجود جایگزینی برای اعدام پیشنهاد نشده؛ جز حبس ابد. به هر دلیلی اما زندان و حبس انگار نمی‌تواند شاکیان پرونده را راضی کند و آن‌طور که در شبکه‌ها و ابزارهای اجتماعی روزانه هم‌خوان می‌شود: اعدام همچنان یکی از مجازات‌هایی است که در جامعه نیز پذیرفته شده؛ همان‌طور که برای اعدام در ملاعام بسیاری از مردم، موبایل به دست مشغول به تماشا می‌ایستند.

برخی نیز معتقدند که با حذف اعدام نمی‌توان به عدالت در مجازات رسید؛ به طور مثال فردی که قتل زنجیره‌ای انجام

داده را نمی‌توان با شخصی که یک نفر را کشته مقایسه کرد و بایستی در مجازات آن‌ها نیز عدالت داشت. بدان معنا که نمی‌توان هر دو متهم را به حبس ابد محکوم کرد. برای روشن‌تر شدن عدالت در مجازات و جایگزینی اعدام با محمد اولیایی‌فرد، حقوق‌دان و وکیل دادگستری که اکنون در کانادا زندگی می‌کند، گفت‌وگو کرده‌ایم. اولیایی‌فرد پیش از هر چیز معتقد است که افراد مختلف معمولاً به دلیل «مخالفت سیاسی» وارد حوزه حقوق بشر می‌شوند؛ بدان معنا که مخالفت‌های سیاسی خود و «تفتری را که از جمهوری اسلامی دارند» به این حوزه می‌کشانند: «در حالی‌که در حوزه حقوق بشر ما سه جنبه انتقادی، تشویقی و راهکار داریم. مثلاً شما از اعدام انتقاد می‌کنید اما اگر آمار آن پایین بیاید، باید حکومت را تشویق کنید. یا اگر حکومت به این مساله ادامه می‌دهد بایستی راهکار ارائه دهید. الان همه می‌گویند «نه به اعدام» اما چه راهکاری دارند؟ باید با توجه به موقعیت و شرایط هر کشوری، راهکاری برای جایگزینی اعدام پیدا کرد و نمی‌توان با یک جمله کلی برای تمام کشورها یک نسخه را تجویز کرد».

در مورد کشور ایران اما اعدام به دو بخش تقسیم می‌شود؛ اعدام‌هایی که بر مبنای شریعت صورت می‌گیرد و دیگری مجازاتی که دولت انجام می‌دهد؛ هرچند اقدام دولت نیز برگرفته از شریعت است. اما به گفته اولیایی‌فرد اعدام‌هایی را که در اختیار خود حکومت است را می‌توان بدون انکار شریعت تغییر داد؛ مانند بحث مواد مخدر.

این حقوق‌دان در این خصوص توضیح داد: «اعدام‌هایی که در

شریعت است و حکومت اعتقاد دارد که نمی‌توان آن‌ها را به همین دلیل از میان برداشت نیز به دو قسمت حدود و قصاص تقسیم می‌شود. تعزیر نیز که در اختیار حکومت است؛ قابلیت انعطاف‌پذیری دارد. انتقاد نخست ما به سیستم قضایی ایران این است که روی تعزیر تاکید زیادی دارد. در حالی‌که بر اساس شریعت هم می‌توان در تعزیر مجازات‌ها را تغییر داد. در حال حاضر بدنامی ایران بیشتر مربوط به بخش مواد مخدر است. یعنی بین ۶۰ تا ۷۰ درصد اعدام‌ها به بحث مواد مخدر ارتباط دارد و اگر این مساله حل شود، میزان اعدام‌ها در ایران به حدود ۳۰ درصد میزان فعلی می‌رسد. معقول نیست اما خیلی کم‌تر از میزان فعلی خواهد بود. به این ترتیب ایران از زیر بار فشارهای بین‌المللی خارج خواهد شد. اما متأسفانه این مساله هم زیر فشار سیاسی قرار گرفت که اگر پذیرفته شود انگار تسلیم تصمیم غرب و حقوق بشر غرب شده‌اند».

به گفته اولیایی‌فرد اعدام‌ها در جنبه تعزیر در حوزه مواد مخدر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام است و از این طریق نیز قابلیت تغییر دارد: «من احساس می‌کنم که عده‌ای از این اعدام‌ها فایده سیاسی می‌برند که نمی‌خواهند تغییرش دهند. آبروی ایران به خاطر نوعی از اعدام از بین می‌رود که می‌توان آن را برطرف کرد. فایده سیاسی اما می‌تواند این باشد که ایران خود را کشوری بدون انعطاف نشان دهد که به کسی باج نمی‌دهد. در حالی‌که اگر عقل و منطق درستی وجود داشته باشد با حذف اعدام از قوانین ایران و استفاده از مجازات‌های جایگزین آبروی ایران و منافع ملی حفظ می‌شود. این‌جا شک ایجاد می‌شود که آیا این‌ها واقعا دل‌سوز کشور هستند؟». طبق آمار منتشر شده توسط سازمان حقوق بشر ایران و دیگر نهادهای حقوق بشری، اعدام نقش بازدارنده‌ای ندارد و میزان وقوع جرم در ایران هر روز بالاتر می‌رود. در واقع اصل مجازات که بایستی بازدارندگی باشد به واقعیت تبدیل نمی‌شود. پس به چه جایگزینی می‌توان اندیشید؟

اولیایی‌فرد در پاسخ به این سوال گفت: «یکی از دلایلی که کمپین‌های نه به اعدام تاکنون موفق نشده این است که در حوزه شریعت حرفی برای گفتن نداشته. موضوع به نوعی سفید و سیاه شده است. جمهوری اسلامی می‌گوید شریعت و اعدام، مخالفان نیز می‌گویند که شریعت را قبول نداریم و نه به اعدام. در حالی‌که شریعت را بایستی با شریعت جلو رفت. اگر به شریعت نه بگوییم، از راه‌حل معقول در خصوص ایران فاصله گرفته‌ایم. اگر بخواهید به اعدام نه بگویید نمی‌توانید بگویید که شریعت را قبول ندارید چون قوانین جمهوری اسلامی طبق شریعت وضع شده است. در نتیجه در حال حاضر برای یک راه‌کار عملی باید وارد حوزه شریعت شد و از آن طریق برای لغو اعدام راهکاری پیدا کرد».

به گفته این وکیل دادگستری بر اساس پژوهش‌های

محققان دینی، اعدام‌هایی که در شریعت وجود دارند بر چند قسم هستند که یکی از آن‌ها بحث «قصاص» است: «می‌شود گفت قصاص را انکار نمی‌کنیم؛ اما بنا به نظر بسیاری از فقها این حکم قابل تعطیل کردن است. مثلا می‌گویند قصاص از ضرورت‌های دین نیست. ضروریات دین مسایلی است که تعطیل‌پذیر نیستند مثل توحید و نبوت یا به طور کلی اصول دین؛ اما احکامی وجود دارند که تعطیل‌پذیرند؛ اولیه و ثانویه دارند. مثلا درباره روزه با وجود تاکیدهای بسیار و تهدید به شلاق و جریمه در اثر روزه‌خواری، اما افراد مریض نباید روزه بگیرند». «در واقع می‌توان بر اساس منفعت فردی و جمعی، مسالی که ضرورتی بر آن‌ها نیست با اصل قبول داشتن، موقتا کنار گذاشته شوند. ولی فقیه، مرجع تقلید یا مجتهد می‌تواند اظهار دارد که آبروی امت اسلام به خاطر اجرای قصاص در خطر است یا مثلا اجرای قصاص فایده‌ای ندارد و آمار جرم را کاهش نمی‌دهد؛ در نتیجه فعلا آن را به حالت تعلیق در می‌آوریم و مجازات جایگزین تعیین می‌کنیم. در این‌جا دیگر اولیای دم نیستند که تصمیم می‌گیرند بلکه حاکم شرع است که می‌گوید من رضایت می‌دهم و حق اولیای دم هم دیه است. مساله جرم را هم بایستی بررسی کند و بین یک تا ده سال زندان را با توجه به شدت جرم تعیین کند. یا با استناد به مواردی چون غیرعمد بودن قتل یا عدم وجود نقشه و برنامه‌ریزی قبلی می‌توان جرم را کم‌تر در نظر گرفت. بایستی قبول کرد که در شریعت هم راهکارهایی وجود دارد».

برخی اما معتقدند که با «نه» گفتن به اعدام، اصل جرم یا مجرم بودن متهم زیر سوال می‌رود و با لغو این مجازات، متهم تبرئه می‌شود؛ در حالی‌که «ما اگر می‌گوییم اعدام نه، به معنای سالم بودن مجرم یا تبرئه او نیست. بحث فقط این است که اعدام انجام نشود؛ اما قاتل یا مجرم به مجازات خود برسد. باید پذیرفت که جرمی واقع شده، نظم و امنیت کشور و جامعه به هم ریخته و مجازات هم در کار خواهد بود. اما برخی از فعالان حقوق بشر که به اعدام نه می‌گویند برای شخصی که ۲۰ کیلو مواد مخدر حمل می‌کرده دلیل می‌آورند که گناهی نداشته. به دلیل این‌که این افراد تخصصی ندارند یا اغراض سیاسی را داخل می‌کنند. به هر حال ما در صدد تبرئه جمهوری اسلامی نیستیم اما نمی‌خواهیم از برخی «نه به اعدام»هایی که بدون شناخت ایران است هم صرفا حمایت کنیم».

اولیایی‌فرد همچنین معتقد است که نه گفتن به اعدام صرفا برداشتن مجازات یا جایگزینی آن نیست؛ بلکه بایستی بستر آن نیز فراهم شود: «به طور مثال جرایمی مانند مواد مخدر زمینه‌های اقتصادی دارد. باید مشخص شود که علت قاچاق مواد مخدر چیست. اگر فقر است باید رفت دنبال رفع مشکل فقر. یا مثلا بی‌کاری یا دیگر مشکلات اقتصادی. گاهی



محمد اولیایی‌فرد:

«اعدام‌هایی که در شریعت است و حکومت اعتقاد دارد که نمی‌توان آن‌ها را به همین دلیل از میان برداشت نیز به دو قسمت حدود و قصاص تقسیم می‌شود. تعزیر نیز که در اختیار حکومت است؛ قابلیت انعطاف‌پذیری دارد. انتقاد نخست ما به سیستم قضایی ایران این است که روی تعزیر تاکید زیادی دارد. در حالی‌که بر اساس شریعت هم می‌توان در تعزیر مجازات‌ها را تغییر داد. در حال حاضر بدنامی ایران بیشتر مربوط به بخش مواد مخدر است. یعنی بین ۶۰ تا ۷۰ درصد اعدام‌ها به بحث مواد مخدر ارتباط دارد و اگر این مساله حل شود، میزان اعدام‌ها در ایران به حدود ۳۰ درصد میزان فعلی می‌رسد. معقول نیست اما خیلی کم‌تر از میزان فعلی خواهد بود. به این ترتیب ایران از زیر بار فشارهای بین‌المللی خارج خواهد شد. اما متأسفانه این مساله هم زیر فشار سیاسی می‌برند که نمی‌خواهند تغییرش دهند. آبروی ایران به خاطر نوعی از اعدام از بین می‌رود که می‌توان آن را برطرف کرد. فایده سیاسی اما می‌تواند این باشد که ایران خود را کشوری بدون انعطاف نشان دهد که به کسی باج نمی‌دهد. در حالی‌که اگر عقل و منطق درستی وجود داشته باشد با حذف اعدام از قوانین ایران و استفاده از مجازات‌های جایگزین آبروی ایران و منافع ملی حفظ می‌شود. این‌جا شک ایجاد می‌شود که آیا این‌ها واقعا دل‌سوز کشور هستند؟». طبق آمار منتشر شده توسط سازمان حقوق بشر ایران و دیگر نهادهای حقوق بشری، اعدام نقش بازدارنده‌ای ندارد و میزان وقوع جرم در ایران هر روز بالاتر می‌رود. در واقع اصل مجازات که بایستی بازدارندگی باشد به واقعیت تبدیل نمی‌شود. پس به چه جایگزینی می‌توان اندیشید؟

اولیایی‌فرد در پاسخ به این سوال گفت: «یکی از دلایلی که کمپین‌های نه به اعدام تاکنون موفق نشده این است که در حوزه شریعت حرفی برای گفتن نداشته. موضوع به نوعی سفید و سیاه شده است. جمهوری اسلامی می‌گوید شریعت و اعدام، مخالفان نیز می‌گویند که شریعت را قبول نداریم و نه به اعدام. در حالی‌که شریعت را بایستی با شریعت جلو رفت. اگر به شریعت نه بگوییم، از راه‌حل معقول در خصوص ایران فاصله گرفته‌ایم. اگر بخواهید به اعدام نه بگویید نمی‌توانید بگویید که شریعت را قبول ندارید چون قوانین جمهوری اسلامی طبق شریعت وضع شده است. در نتیجه در حال حاضر برای یک راه‌کار عملی باید وارد حوزه شریعت شد و از آن طریق برای لغو اعدام راهکاری پیدا کرد».

به گفته این وکیل دادگستری بر اساس پژوهش‌های

قاچاق مواد مخدر سازمان یافته است. باید ریشه این مساله را پیدا کرد. باید مشخص شود که چه کسانی در حکومت در مساله مواد مخدر نقش دارند. گاهی رشته‌هایی از داخل حکومت یا سازمان‌های دولتی قاچاق می‌کنند. به نظر من همان‌ها هستند که می‌خواهند اعدام برداشته نشود؛ زیرا در این صورت بازارشان گرم می‌شود و قیمت مواد مخدر نیز بالا می‌رود».

این حقوق‌دان در ادامه توضیح یافتن جایگزین برای حکم اعدام، به «حدود» اشاره کرد که سومین مساله در صدور حکم اعدام است: «حدود نیز بر دو بخش است. بخش اول جرایمی‌ست مانند شراب‌خواری که اتفاقا در حدود شریعت به قدری سخت‌گیری شده که کسی نمی‌تواند وقوع آن را اثبات کند. مثلا اگر دفعه سوم کسی شراب بخورد، اعدام می‌شود. اما کدام فرد عاقلی برای سومین بار اعتراف به شراب‌خواری می‌کند؟».

این وکیل دادگستری در ایران پرونده‌ای در خصوص «زنا» داشت که قاضی از او خواسته بود مساله را حل کند تا مجبور به صدور حکم «سنگسار» نشود: «پرونده متعلق به پنج زن متاهل و پنج مرد بود که در یک باغ دستگیر شده بودند. قاضی می‌گفت این پرونده روی دست من مانده، مانعی بتراش که موکلین اقرار نکنند. این را صادقانه می‌گویم که امروز قاضی به دنبال این نیست که ثابت کند فردی سه بار شراب خورده و بعد حکم اعدام صادر کند».

اولیایی‌فرد به عنوان نمونه به تعدیل مجازات سنگسار اشاره کرد که «الان مدت‌هاست انجام نمی‌شود. مگر نه این‌که آیت‌الله شاهرودی سنگسار را تعطیل کرد؟ گفت رجم را قبول دارم؛ اما در حال حاضر اجرا نمی‌کنم. آیت‌الله شاهرودی که فقیه است مجازات سنگسار را کنار گذاشت اما یک قاضی در قزوین خودسرانه این کار را انجام داد و بعد هم مورد توبیخ قرار گرفت».

«به نظر من در شریعت تمام آن‌چه در اسلام سخت‌گیری شده، می‌تواند به سادگی کنار برود. مثلا می‌گویند شما نباید دزدی کنید؛ اما اگر گرسنه و در شرایط اضطرار باشید به اندازه یک نوبت و برای سیر کردن خودتان، می‌توانید دزدی کنید. در حال حاضر درباره رجم، کافی است که شما بگویید مسافرت بودم و به همسرم دسترسی نداشتم یعنی می‌توان برای همه این موارد راهکار پیدا کرد. در خصوص اعدام زیر ۱۸ سال نیز قانون جدید اصل مساله را حذف نکرده؛ اما دو راه‌حل جدید پیش‌بینی کرده که یا باید ثابت شود که نوجوان به رشد عقلی نرسیده یا اطلاعی از مجازات نداشته است».

این حقوق‌دان معتقد است که به طور مثال قانون اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال پس از یک دهه به جایی رسیده که برای آن راه‌حل یا راه‌کار آرایه داده شده و «ممکن است که یک دهه بعد به طور کلی حذف شود. یعنی زمانی می‌گفتند حتما باید اعدام شود ولی الان مشروط شده است. ممکن است که ده سال بعد هم وجود نداشته باشد. مثلا اگر یک قاضی بنویسد که به نظر من این نوجوان به رشد عقلی نرسیده است، اعدام کنار می‌رود؛ اما مجازات دارد. ما نمی‌توانیم همه چیز را با هم حل کنیم. بلکه باید

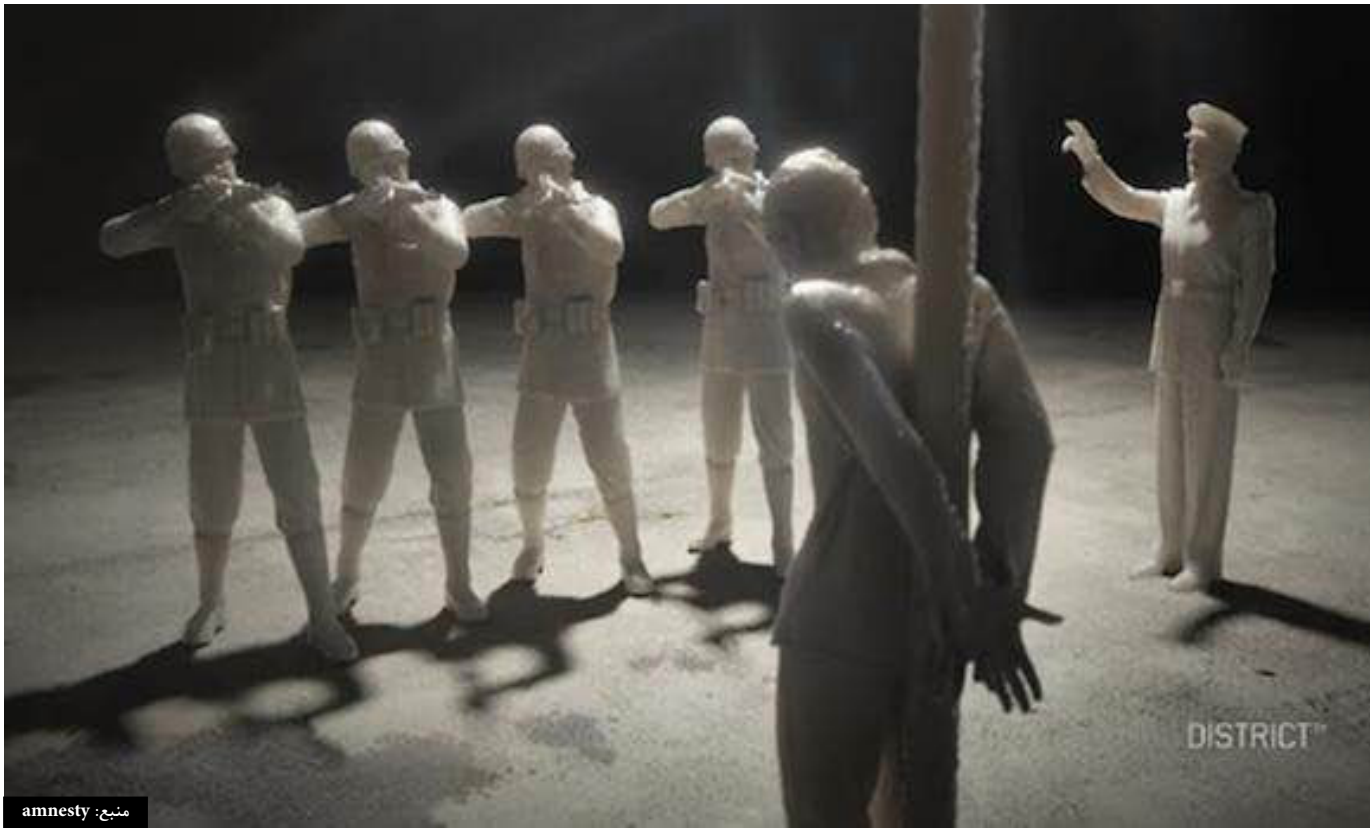
کم‌کم جلو رفت».

«مثلا درباره اعدام محارب می‌گویند چطور نه به اعدام؟ پاسخ ما این است که جرم سیاسی را تعریف کنید، هیات منصفه بگذارید و افکار عمومی را نیز از جریان مطلع کنید. اگر افکار عمومی هم اعدام متهم را خواسته باشند، می‌توانیم بگوییم که چون حیات انسان دست خداست و مرگ هم باید دست او باشد می‌توان اعدام را حذف کرد. فرض کنیم نهایتا برای فردی که اصلاح‌پذیر نیست، قاتل زنجیره‌ای است اگر به اعدام معتقد نباشیم می‌توانیم او را از جامعه جدا کنیم. مثل اتفاقی که در کشورهای غربی افتاده است. در تمام دنیا با قاتلان برخورد سنگین می‌شود. این که اعدام نمی‌کنند بدین معنا نیست که با متهم یا مجرم خوب برخورد می‌شود. بلکه او را به طور مثال به جزیره‌هایی می‌فرستند که مجرم روزی صد بار می‌خواهد خود را بکشد».

با وجود صحبت‌های این حقوق‌دان اما آن‌چه از جامعه و دستگاه قضایی ایران برمی‌آید ناچیز شمردن زندان و جدایی انسان از جامعه است. در حالی‌که به گفته اولیایی‌فرد «زندان مجازات است اما الان حتی جمهوری اسلامی نیز زندان را مجازات خاصی نمی‌داند. در اعدام، فیزیک مجرم را از او می‌گیری اما با زندان روح او را به بند می‌کشی. وقتی یک نفر بدون حق آزادی مشروط زندانی شود یعنی همین به بند کشیدن روح او. مثلا در بعضی از کشورها برای جرم‌های سنگین احکامی چون زندان با یا بدون عفو یا آزادی مشروط پیش‌بینی شده است. در نهایت این‌که به نظر من در این خصوص در ایران می‌توان دو کار انجام داد: یکی راه‌کار حقوقی و یکی هم راه‌کار از موضع شریعت. بدون مطالعه شریعت برای «نه به اعدام» در ایران راه‌کاری وجود نخواهد داشت و اتفاقی هم نخواهد افتاد».



این جا بی صدا اعدام می کنند



منبع: amnesty

در آخرین گزارش بان‌کی‌مون، دبیر کل سازمان ملل که پس از دریافت پاسخ‌های جمهوری اسلامی به توصیه‌های مطرح شده منتشر شد نیز گزارشی از اعدام در ایران آمده است. بدین شکل که بان‌کی‌مون از تناوب اعدام‌ها به ویژه برای جرایم مربوط به مواد مخدر و مجرمان نوجوان ابراز نگرانی کرده. جمهوری اسلامی نیز از ۴۱ توصیه‌ای که در این خصوص در دومین بررسی دوره‌ای جهانی در اکتبر ۲۰۱۴ دریافت کرده بود ۴۰ مورد آن را رد کرده است. تنها توصیه‌ای که جمهوری اسلامی پذیرفته «حصول اطمینان از دسترسی متهمان به روند عادلانه دادرسی و محاکمات منصفانه، خصوصا اگر احتمال استفاده از حکم اعدام در فرآیند قضایی وجود داشته باشد».

یکی از پاسخ‌های همیشگی جمهوری اسلامی به توصیه‌های سازمان ملل «بازدارندگی» حکم اعدام خصوصا در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر است که البته آمار اعتیاد و همچنین پایین آمدن سن مبتلایان به آن به خوبی نشان می‌دهد که این حکم که بیشتر نیز برای خرده‌فروش‌ها اجرا می‌شود نتوانسته نه در کاهش جرم موثر باشد و نه در کاهش اعتیاد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی مطابقت احکام بین‌المللی مثل ممنوعیت اعدام را در کنار احکام شرعی می‌گذارد و از اجرای آن سر باز می‌زند. نمونه مهم برای این ادعا اجرای حکم قصاص است که تعداد بسیاری از محکومان را شامل شده است.

با این وجود در سال‌های اخیر جامعه مدنی داخل ایران برای نجات محکومان به اعدام با ایجاد کمپین‌های مختلف،

در هفته‌های گذشته دو نوجوان زیر ۱۸ سال به چوبه دار سپرده شدند و جان باختند. مساله‌ای که با وجود رسانه‌های بسیار فارسی‌زبان و منابع حقوق بشری تنها پس از اعدام آن‌ها خبری شد؛ چراکه خانواده‌ها مانع از انتشار این مساله در رسانه‌ها شدند و به عنوان منبعی در ارتباط با فرزندان خود، سکوت را راهی برای آزادی آن‌ها دانستند. همان مساله‌ای که هنوز در میان روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق بشر و رسانه‌ها بحثی چالش‌انگیز است.

این اتفاق علی‌رغم آن رخ داد که پس از تغییر قانون مجازات اسلامی، اعدام زیر ۱۸ سال ممنوع شد و مسوولان جمهوری اسلامی نیز در جوامع بین‌المللی با استناد به این قانون دم از آن زدند که دیگر در ایران نوجوانی اعدام نمی‌شود. اما آنچه شواهد امر نشان می‌دهد ادامه اجرای این حکم بر مبنای تبصره‌ای است که همین قانون بر ممنوعیت اعدام زیر ۱۸ سال افزوده؛ یعنی ارجاع آن به نظر حاکم شرع و صلاحدید قاضی.

بنا به آمار سازمان حقوق بشر ایران در نیمه نخست سال میلادی جاری (۲۰۱۵) دست‌کم ۵۷۰ اعدام با طناب دار در ایران اتفاق افتاده است. این آمار بدان معناست که طی ۶ ماه آغازین امسال هر روز بیش از ۳ زندانی به دار کشیده شدند و از زمان روی کار آمدن حسن روحانی، رئیس جمهوری تاکنون دست‌کم ۱۹۰۰ نفر اعدام شده‌اند.



آیدا قجر

رای‌زنی‌ها و اقدام‌هایی «بی سر و صدا» به پا خاسته و هر از گاهی خبری منتشر می‌شود مبنی بر نجات یک محکوم به اعدام از اجرای حکم. با این وجود همان‌طور که خبری از اعدام‌های روزانه منتشر نمی‌شود، اخبار مربوط به رها شدگان نیز چشم‌گیر نیست.

یکی از کنش‌گران این حوزه که خواست نامش فاش نشود در گفت‌وگو با «حقوق ما» اذعان داشت که به خاطر پیگیری پرونده یکی از اعدامیان، با شکایت خانواده مقتول راهی دادگاه شده است. دلیل خانواده برای این شکایت از بین رفتن «آپرو»ی مقتول با ایجاد کمپین جمع‌آوری دیه بوده است. هرچند که شکایت پس از جلب رضایت خانواده مقتول اتفاق افتاده و قاتل از اعدام رها شده است.

به گفته این کنش‌گر در برخی اوقات قاتل و خانواده‌اش تلاش می‌کنند که موضوع خبری نشود: «بعضی از آن‌ها حتی حاضر هستند که عزیزشان اعدام شود اما آبروی‌شان نرود. از طرف دیگر با رسانه‌ای شدن این ماجرا و اسم بردن از قاتل، ناخواسته دو اتفاق می‌افتد: اولین مساله تبدیل شدن قاتل به یک قهرمان است و مقتول بدون آن‌که بتواند از خود دفاع کند به آدم بد ماجرا تبدیل می‌شود. این مساله احساسات خانواده مقتول را جریحه‌دار می‌کند. از طرف دیگر با بیرون آمدن اسم قاتل، مساله ناخودآگاه سیاسی می‌شود. تجربه من در ۴ دیه‌ای که جمع کردم بیان‌گر این مساله بود که رسانه‌ای نکردن و دست به عصا راه رفتن و حتی گنده کردن قاضی اجرای احکام و قربان صدقه رفتن برای او، کمک کننده‌تر است».

این کنش‌گر معتقد است که کار مدنی با فعالیت سیاسی متفاوت است. در کار مدنی کنش‌گران نمی‌خواهد که سر و صدایی به راه بیندازند و در تلاش هستند که «حال هر دو طرف ماجرا خوب بماند». اما با رسانه‌ای شدن این مساله یک پرونده می‌تواند با دخالت نهادهای بین‌المللی یا انتشار یک خبر در رسانه‌هایی که جمهوری اسلامی آن‌ها را «معاند» و «خودفروخته» معرفی می‌کند؛ بی‌دلیل به پرونده‌ای سیاسی تبدیل می‌شود.

نکته‌ای که این کنش‌گر بدان اشاره کرده ناشی از رفتار جمهوری اسلامی است که هر پرونده‌ای را بدون تعریف جرم سیاسی به پرونده‌ای سیاسی تبدیل می‌کند. البته بنا به اظهارات وی «وقتی ماجرای حکم یک زندانی محکوم به اعدام عمومی می‌شود افراد مختلف به دنبال نفع شخصی یا حزبی خود هستند و با اشاره به وضعیت ناگوار حقوق بشر در ایران مساله به موضوعی سیاسی تبدیل می‌شود و به همین دلیل مقامات دست بالایی برای نشان دادن قدرت خود دستور به اجرای حکم می‌دهند».

او در ادامه این نکته را نیز یادآور شد که در صورت رسانه‌ای شدن احتمال اعدام یک زندانی «شاخک‌های ملت تیز می‌شود و مردم نسبت به مساله اعدام حساس می‌شوند. اگر این موضوع برای خود آن‌ها پیش بیاید شاید محتاطانه‌تر به اعدام فکر کنند». این کنش‌گر البته معتقد است که پرونده‌هایی که «واقعا سیاسی هستند باید حتما رسانه‌ای شوند».

این کنش‌گر در ادامه افزود: «ما با کسی طرف هستیم

که قدرت را در دست دارد و به راحتی می‌تواند صدلی را از زیر پای یک بچه بکشد. اگر هم قرار باشد در صورت ناچاری پرونده‌ای رسانه‌ای شود بایستی بسیار هنرمندانه باشد که خشم طرف مقابل را برنیانگیزد».

البته کنش‌گران حقوق بشری جامعه بین‌الملل نظری مخالف اظهارات این کنش‌گر دارند. از نقطه نظر آن‌ها رسانه‌ای شدن اخبار مربوط به احتمال اعدام یک زندانی وقتی با فشار بین‌المللی همراه باشد می‌تواند به نجات وی یا عقب افتادن اجرای حکم‌اش کمک کند و ممکن است در زمان به دست آمده بتوان رضایت خانواده مقتول را جلب کرد. در عین‌حال وقتی هدف کنش‌گران لغو کامل حکم اعدام و محو نهایی آن از قوانین جمهوری اسلامی باشد بایستی موضوع را کلان‌تر نگریم و به مخالفت‌ها ادامه داد. اما اختفای احتمال اجرای حکم اعدام می‌تواند به نهایی شدن اجرای آن بیانجامد.

این مساله به چالشی میان کنش‌گران تبدیل شده. به طوری‌که شادی صدر، حقوق‌دان و مدیر سازمان «عدالت برای ایران» در صفحه فیس‌بوک خود پس از اعدام فاطمه سالبی، دختری که زیر سن قانونی ۱۸ سال مجرم شناخته شده بود، نوشت: «همان» خانواده»‌ای که فاطمه سالبی را در ۱۵ سالگی به زور شوهر دادند و وقتی به خاطر کمک خوردن، از شوهرش جدا شد، دوباره و در ۱۶ سالگی او را به مردی دو برابر سن‌اش دادند، همان «خانواده» نگذاشتند اخبار مربوط به پرونده‌اش رسانه‌ای شود یا سازمان‌های حقوق بشری کاری کنند. در یک جامعه سالم، این «خانواده» خود متهم جرم ازدواج اجباری است، معاون جرم خشونت جسمی و جنسی است. اما در جامعه ایرانی که همه‌چیزش به همه‌چیزش می‌آید، روزنامه‌نگاران و حقوق‌بشری‌های ما، همچنان چشم به دهان این خانواده و خانواده‌های دیگر زندانیان دوخته اند که بهشان دیکته کنند که چه موقعی بنویسند، چه بنویسند و چگونه بنویسند یا اصلا ننویسند! آیا با اعدام فاطمه سالبی، وقت آن نشده که یک تجدیدنظر اساسی در معیارهای خبررسانی و ثبت و انتشار موارد نقض حقوق بشر بکنیم؟ بالاتر از آن، آیا وقت آن نرسیده که نقدی جدی به خودمان و مسئولیت‌مان درباره عواقب مشروعیت مطلق دادن به تصمیمات و گفته‌های خانواده‌هایی ناآگاه، سنتی، مطیع و ترس‌خورده مقامات و یا گاه، خود ناقض حقوق بشر بکنیم».

با این وجود طرف مقابل یعنی جامعه مدنی داخل ایران این نظر را با مثال آوردن از اعدام ریحانه جباری یا شهلا جاهد رد می‌کند.

یکی دیگر از کنش‌گران جامعه مدنی ایران در خصوص جمع‌آوری دیه برای جلب رضایت خانواده مقتول که او نیز خواست نامش فاش نشود روند فعالیت‌های این گروه را برای «حقوق ما» چنین شرح داد: «یک زمان خانواده مقتول حاضر است به شرط پول رضایت دهد که در این صورت بایستی پول آن جمع‌آوری شود. نمی‌توانی ایونت بگذاری یا موضوع را به شکل کمپین مطرح کنی چون هم احتمال بازداشت خودت وجود دارد و هم احتمال درافتادن حکومت با زندانی. بایستی با خیرین و نهادهای دولتی ارتباط بگیریم و از هنرمندان



یکی از پاسخ‌های همیشگی

جمهوری اسلامی

به توصیه‌های

سازمان ملل

«بازدارندگی»

حکم اعدام

خصوصا در مورد

جرایم مربوط

به مواد مخدر

است که البته

آمار اعتیاد

و همچنین

پایین آمدن

سن مبتلایان

به آن به خوبی

نشان می‌دهد

که این حکم که

بیشتر نیز برای

خرده‌فروش‌ها

اجرا می‌شود

نتوانسته نه در

کاهش جرم موثر

باشد و نه در

کاهش اعتیاد.

از سوی دیگر

جمهوری اسلامی

مطابقت احکام

بین‌المللی

مثل ممنوعیت

اعدام را در کنار

احکام شرعی

می‌گذارد و از

اجرای آن سر

باز می‌زند. نمونه

مهم برای این

ادعا اجرای حکم

قصاص است که

تعداد بسیاری

از محکومان را

شامل شده است.

در عین حال که در پی تلاش‌های جامعه مدنی ایران برخی از اعدام‌ها اجرا نمی‌شود و بعضی از محکومان از چوبه دار رها می‌شوند اما همچنان آمار اعدام در ایران به دلیل قصاص بالاست. به طوری که در نیمه نخست سال جاری در نسبت با سال گذشته با افزایش ۳۰ درصدی اعدام‌ها مواجهیم و هنوز این سوال پابرجاست که بایستی بین‌المللی به موضوع اعدام نگریت یا به عنوان مسأله‌ای داخلی، آیا باید اخبار مربوط به احتمال اعدام یک مجرم به قتل را به عنوان مثال رسانه‌ای کرد یا بایستی به گفته برخی کنش‌گران به اقدام‌های «بیزیرکی» بسنده کرد. کدام‌یک از این راه‌ها به نجات انسان از حکم غیرانسانی اعدام می‌انجامد؟

کمک بخواهیم. در این صورت حتی تا یک میلیارد هم می‌توانیم جمع کنیم. در این صورت حتی برای گلریزان گرفتن هم بایستی با هماهنگی انجمن حمایت از زندانیان جلو رفت تا متهم به اخاذی و کلاهبرداری نشویم. به این شکل که در صورت برگزاری گلریزان بایستی از طرف آن‌ها ناظری نیز حضور داشته باشد. اما گلریزان گرفتن هم سخت شده و هنرمندان هم کم‌تر کمک می‌کنند. مردم خسته شده‌اند و توانایی مالی‌شان هم پایین آمده. یکسری نهادها مثل جمعیت امام علی که اعتماد مردم را جلب کرده وجود دارند اما در ایران هیچ ان‌جی‌اویی نیست که صرفا روی دیه کار کند. ستاد دیه هم فقط روی قتل غیرعمد تمرکز دارد. بعضی وقت‌ها یک خیر معروفی چکی می‌دهد برای ۵ ماه دیگر و ما حتی نمی‌توانیم در صورت پاس نشدن چک، آن را برگشت بزنیم».

وی ادامه داد: «ما وقتی که خانواده شاکی هنوز رضایت نداده‌اند و تصمیم جدی برای کشتن قاتل دارند، ما بایستی خیلی جدی و پررو برخورد کنیم و جلوی در خانه مردم برویم تا فحش بخوریم و بی‌حرمت شویم. آن‌قدر باید فحش بخوریم تا خانواده مقتول نرم شده و دل‌شان آرام بگیرد. باید با آن‌ها همدردی کرد و نشان داد که بحث ما مقتول نیست بلکه قبح کشتن مساله است. در این شرایط به همراه داشتن یک هنرمند یا ورزش‌کار می‌تواند کمک کننده باشد؛ هرچند که آن‌ها هم بایستی توجیه شوند که چه چیزهایی بگویند و چه چیزهایی را نگویند. باید نشست و پا به پای خانواده مقتول به حرف دلش گوش داد، حق را به آن‌ها داد. بعضی وقت‌ها هم باید رفت سراغ ریش‌سفید فامیل. یعنی بایستی به دنبال آدم‌های تاثیرگذار آن خانواده گشت. نباید با احساسات آن خانواده بازی کرد؛ هرچه باشد باید در نظر داشته باشیم که عزیز آن‌ها از بین رفته است».

در عین حال که در پی تلاش‌های جامعه مدنی ایران برخی از اعدام‌ها اجرا نمی‌شود و بعضی از محکومان از چوبه دار رها می‌شوند اما همچنان آمار اعدام در ایران به دلیل قصاص بالاست. به طوری که در نیمه نخست سال جاری در نسبت با سال گذشته با افزایش ۳۰ درصدی اعدام‌ها مواجهیم و هنوز این سوال پابرجاست که بایستی بین‌المللی به موضوع اعدام نگریت یا به عنوان مسأله‌ای داخلی، آیا باید اخبار مربوط به احتمال اعدام یک مجرم به قتل را به عنوان مثال رسانه‌ای کرد یا بایستی به گفته برخی کنش‌گران به اقدام‌های «بیزیرکی» بسنده کرد. کدام‌یک از این راه‌ها به نجات انسان از حکم غیرانسانی اعدام می‌انجامد؟ اما واضح آن است که هر دو طرف درگیر در این مساله در پی

زنده ماندن ولو یک انسان هستند، یک

کودک، یا حتی مجرمی که ولو به دلایل دیگر دست به قتل زده است.

در پرونده‌های محکومان به اعدام، تعداد اندکی از آن‌ها که زیر ۱۸ سال مرتکب جرم شده‌اند یا حتی پس از رسیدن به سن قانونی، ابراز داشته‌اند که در کودکی از سوی مقتول مورد آزار و اذیت‌های جنسی قرار گرفته‌اند. در واقع آزار و اذیت‌هایی که نه قانونی در حمایت قربانی آن وجود دارد و نه حتی در حمایت از مجرم می‌تواند زمینه‌ساز بزه‌های بزرگ‌تری شود که به قیمت جان یک انسان دیگر بیانجامد.

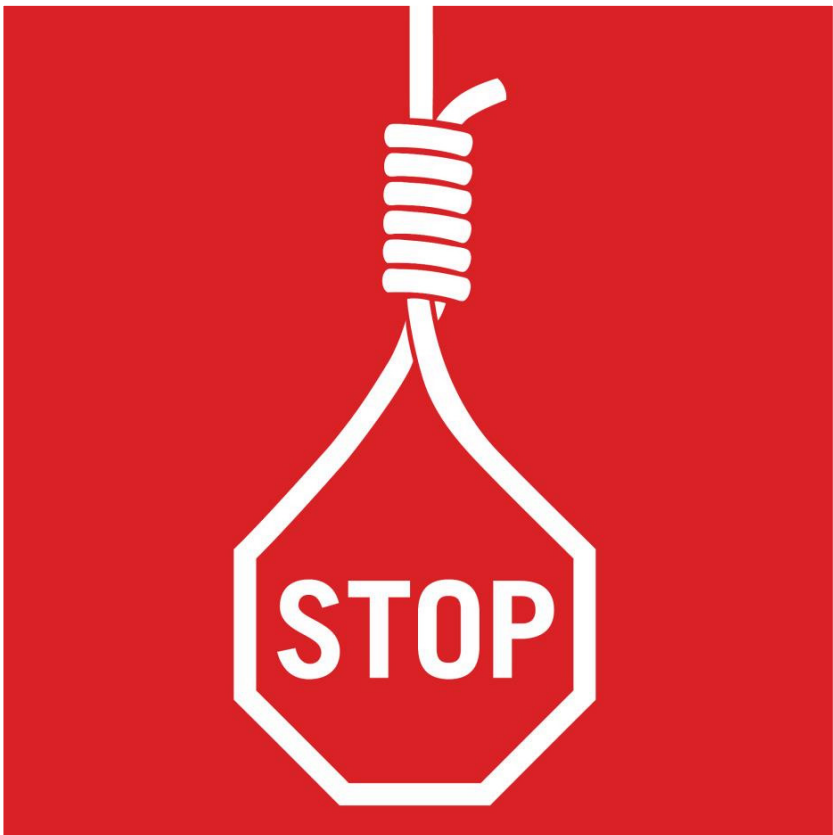
اما همان‌طور که در باقی مسایل، روش جمهوری اسلامی پاک کردن صورت‌مساله است؛ در این خصوص نیز بدون در نظر گرفتن حمایت‌های قانونی، یا زیرساخت‌های اجتماعی در بستر جامعه ایران بنا به احکام شرعی حکم به گرفتن جان یک انسان می‌دهد. در پایان قصه اما هم متجاوز کشته شده و هم قربانی و دو خانواده از هم خواهد پاشید و تا ابد داغ گرفتن جان را بر دل خواهد داشت.

نیازی به تکرار قوانین بین‌المللی یا اعلامیه حقوق بشر در این خصوص نیست که احتمالا خوانندگان این مطلب به خوبی می‌دانند که «حق حیات» از اصول بنیادین حقوق انسان‌هاست اما جمهوری اسلامی که نزدیک چهل‌سالگی قرار دارد،

دهه‌هاست که از اعدام‌های خیابانی به اعدام‌های مخفیانه روی آورده. گروه گروه انسان را می‌کشد و دم از «بازدارندگی» می‌زند. جان انسان‌ها را می‌گیرد و به شرع اسلام حواله می‌دهد. سوال اما این‌جاست که آیا رسانه در خدمت به انسان‌ها عمل می‌کند یا علیه آن‌ها؟



چرا مجازات اعدام باید کنار گذاشته شود؟



مانا مسرور - امروزه اغلب اعدام‌ها در امریکا به وسیله تزریق سم انجام می‌شود، در آسیا به وسیله چوبه دار و حتی عربستان سعودی که با شمشیر سر مجرمان را از بدن جدا می‌کرد اخیرا اعلام کرده به دلیل کمبود شمشیرزن از چوبه دار برای اعدام استفاده می‌کند. اما هر چه به گذشته باز می‌گردیم با اشکال غیر انسانی‌تری از اجرای این مجازات از جمله شقه شقه کردن، زنده سوزاندن، زنده به گور کردن و گیوتین و از این قبیل شیوه‌ها مواجه می‌شویم. اعدام در علم حقوق به معنی اشد مجازات برای فردی است که مرتکب جرمی شده و حق حیات را از او می‌گیرد. در تاریخ معاصر عموما سلب حق زندگی از دیگری بر دو پایه استوار بوده یکی قدرت فردی و دیگری مذهب؛ اما رفته رفته موضوعی به نام خرد جمعی، این دو عامل را با چالش جدی

مواجه کرد. یعنی از زمانی که دستاورد تمدن بشر به لزوم ایجاد دموکراسی برای اداره جوامع ختم شده، برای قدرت فردی تعبیر و حاصلی جز واژه مذموم استبداد باقی نمانده و اجرای عمومی احکام شریعت نیز در تعارض با تفکر و عقل مدرن قرار می‌گیرد. البته این کشمکش نسبی و متغیر وابسته است و تا امروز هم‌چنان جوامع مختلف بسته به میزان توسعه یافتگی با آن درگیر هستند. چنان‌که هنوز دیکتاتوری در بخش‌هایی از جهان حاکم است و کشتن مخالفان و مجرمان را جایز می‌شمارد.

مذهب نیز همچنان در بخش‌های وسیعی از جهان عنصر غالب قانون و مناسبات اجتماعی است که ریختن خون را تحت شرایطی مجاز و یا حتی واجب می‌داند. به طور کلی جرایمی که باعث مجازات اعدام می‌شود را می‌توان به سه دسته جرایم سیاسی - امنیتی، جنسی و قتل عمد تقسیم‌بندی کرد.

امروز به استثنای مواد مخدر، اجرای مجازات اعدام برای دو دسته اول اگر نگوئیم منسوخ شده، دست کم به پایین‌ترین

میزان خود کاهش یافته است. کارشناسان پذیرفته‌شده‌ترین دلیل برای لزوم لغو مجازات اعدام را خاکستری بودن شخصیت انسان از نقطه نظر روان‌شناختی و هم‌چنین تاثیر آنومیک آدمی از جهان پیرامون خود می‌دانند.

بر این اساس پایان دادن به زندگی دیگری به هر دلیل، عملی غیر علمی و غیر اخلاقی تلقی می‌شود که حتی با مقصود مجازات هم در تضاد قرار می‌گیرد. چون به بازتولید

خشونت و حس خطرناک و پر آسیب انتقام در جوامع دامن می‌زند و سلامت روانی فرد و اجتماع را نشانه می‌رود. به لحاظ تاریخی ایتالیا اولین کشوری بود که در سال ۱۸۴۹ مجازات اعدام را در قانون اساسی خود لغو کرد. اما این مجازات در سال ۱۹۲۶ توسط موسیلمینی باز هم اجرا شد و در قانون جزای ۱۹۳۰ این کشور گسترش بیشتری یافت. هر چند از سال ۱۹۹۴ این مجازات در ایتالیا به کلی لغو شده، اما بارها لغو و اجرای دوباره آن در ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که حتی در این جوامع موانع جدی بر سر راه لغو مجازات اعدام وجود دارد. حال این موانع چیست؟ دو مانع استبداد و مذهب که در ابتدا برشمردیم همیشه همراه بشر است، اما آیا موانع محدود به این دو عامل است؟ راه‌حل‌های عبور از این موانع کدامند؟ کدام جوامع در این مسیر موفق‌تر عمل کرده‌اند؟ و آیا راه‌حل‌های چنین جوامعی بومی بوده یا جهان شمول است؟ در عصر جدید، کشورها برای انجام مجازات اعدام به قانون استناد می‌کنند. این قوانین اگر در یک نظام استبدادی و یا بر پایه مذهب وضع نشده باشد، با استناد به تحقیقات و دستاوردهای علمی و با رجوع به کارشناسان و آرای عمومی قابل تغییر است و برای آن جایگزین‌هایی تואمان با جنبه‌های تنبیهی و تربیتی وجود دارد، نه صرفا شکنجه‌هایی که باعث ایجاد برانگیختگی و تمایل به تقابل عملی در فرد و یا اطرافیان او می‌شود. این مشکلات تنها به قوانین هم محدود نیست. برخورد ابتدایی و ریشه‌ای که می‌تواند منجر به تغییر قوانین خشونت‌آمیز شود و تداوم اجرایی این تغییرات را نیز تضمین کند، تغییر نگاه حذفی افراد به یکدیگر در فرهنگ

عمومی است. از این جهت می‌توان مردمی که برای تماشای به محل اجرای حکم اعدام می‌روند را پیاده نظام و حامی ضمنی این اقدام غیر انسانی قلمداد کرد. بر این اساس روی دیگر سکه قانون اعدام، جامعه‌ای است که این فرهنگ خشونت را بازتولید می‌کند و از آن به عنوان دم‌دستی‌ترین برخورد ممکن با آنچه نمی‌پسندد بهره می‌گیرد. طبعاً فرهنگ در تعریف عام بار مثبت دارد؛ اما خشونت از کجا به این مفهوم انسانی و سازنده راه پیدا می‌کند؟ اگر بگوییم آنچه فرهنگ را از ابتدا ساخته، سنت‌های بشر بوده که بر اساس نیازهای طبیعی‌اش شکل گرفته، آنچه فرهنگ را به پیش می‌برد و حتی تغییر می‌دهد و اصلاح می‌کند، آموزش است. تنها با آموزش و بر پایه علوم عقلی است که می‌توان جامعه را با خشونت، اعدام، پیامدها و خطرات آن آشنا کرد و با تکرار و تمرین مستمر، آن عادات ناپسند را از حافظه جمعی پاک کرد و گفتگوهای مستمر با طراحان و مجریان موانع هرچند سخت و زمان‌بر خواهد بود اما موثرترین مسیر تجربه شده تاریخ است.

همیشه یکی از اتفاقات موثر و تشدید کننده وضع و اجرای مجازات اعدام شرایط نظامی بوده. چنان‌که سال‌های بعد از پایان جنگ‌های جهانی از مقاطعی است که میزان اعدام در اروپا اوج گرفته. حتی در برخی کشورهایی که این قانون لغو شده، جرایم نظامی را از این لغو مستثنی کرده‌اند. این مساله و هم‌چنین بازگشت حکم اعدام در مقاطع مختلفی از جمله جنگ‌های جهانی و دوران هلوکاست و غیره نشان می‌دهد که نتیجه مثبت تلاش‌ها برای کاهش خشونت و لغو این مجازات نیز تا چه اندازه می‌تواند شکننده باشد. از این جهت بریتانیا بر خلاف ایتالیا هیچ‌گاه به یکباره قانون مجازات اعدام را ملغی نکرد، بلکه روش تدریجی را در پیش گرفته یعنی به مرور زمان از دایره جرایمی که مستوجب مجازات اعدام شمرده شده، کاسته تا سرانجام به کلی این مجازات را از قوانین کشور حذف کرده‌اند. راهی که به نظر می‌آید بنیادی‌تر و اطمینان از تداوم همیشگی آن بیشتر است.

در ایالات متحده آمریکا که به صورت فدرال اداره می‌شود، از سال ۱۹۷۶ میلادی تصمیم در خصوص اجرا یا لغو این حکم به عهده مدیران ایالتی گذاشته شده و به این ترتیب قانون یک‌پارچه‌ای درباره اعدام در سراسر این کشور وجود ندارد و حتی با تغییر نمایندگان منتخب ایالت‌ها، قانون ایالت

نیز قابل تغییر است. در چند کشور از جمله چین، کره شمالی، ایران و عربستان سعودی هم قانون مجازات اعدام در ملاء عام و هم برای کودکان زیر سن قانونی اجرا می‌شود که سازمان‌های حقوق بشری آن را مصداق خشونت دولتی و به قصد ایجاد رعب در

میان مردم عادی به منظور تضییع حقوقشان توسط دولت می‌دانند.

از سویی روان‌شناسان اجتماعی نتیجه این نمایش عمومی را ترویج خشونت افسار گسیخته و تاثیرات روانی دراز مدت در جامعه می‌دانند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از ویژگی‌های عمومی اغلب اعدام‌هایی که در تاریخ انجام شده، علنی نبودن جلسات محاکمه و در موارد بسیاری کوتاه بودن زمان دادگاه‌ها است. از سویی دیگر، اغلب مجریان احکام اعدام که با عنوان جلد شکنخته می‌شوند هنگام اجرای حکم اعدام صورت خود را می‌پوشانند و تاکنون اسناد و گزارش‌های فراوانی از عدم تعادل روانی این افراد منتشر شده است. نکاتی که به نوعی اکراه اشاره دارد و موجه بودن اعدام از نقطه نظر حاکم و مجری آن را نیز زیر سوال می‌برد. میشل فوکو معتقد است که در لحظه اعدام یک قاتل، او خودش تبدیل به مقتولی دیگر می‌شود و این تغییر جایگاه، قبح قتل را می‌ریزد و اصل وجاهت اعدام را زیر سوال می‌برد.

آخرین آمار نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد که ایران با بیش از هفتصد مورد اعدام در یک سال گذشته بیشترین میزان اعدام در جهان (مقام دوم بعد از چین و به نسبت جمعیت مقام اول) را به خود اختصاص داده است.

این رقم یعنی حدود هفتاد درصد اعدام‌های این سال در جهان و بیش از کل اعدام‌هایی که سال پیش از آن در سراسر جهان انجام شده است. دولت ایران قاچاق مواد مخدر را دلیل اصلی اعدام‌های خود اعلام می‌کند و این اعدام‌ها زنان و کودکان زیر هجده سال را نیز شامل می‌شود. پس از ایران، کشورهای عربستان سعودی، عراق و آمریکا در رده‌های بعدی جای می‌گیرند.

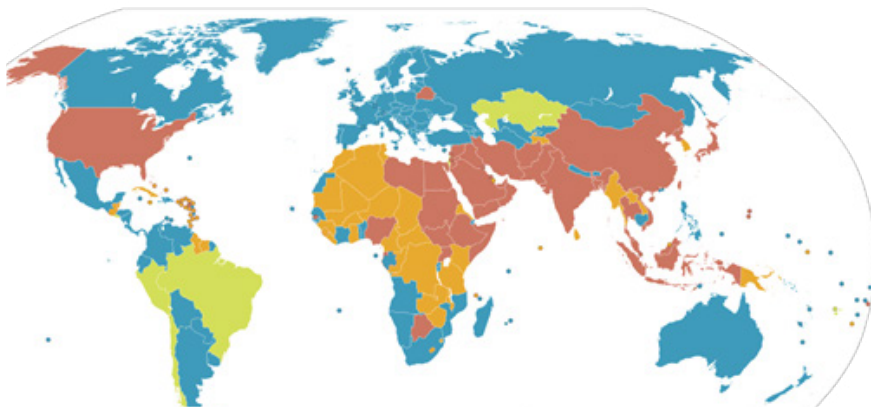
نقشه زیر وضعیت فعلی مجازات اعدام در نقاط مختلف جهان را نشان می‌دهد.

– آبی: مجازات اعدام برای همه جرایم منسوخ شده است

– سبز: مجازات اعدام به جز برای جرایمی که در شرایط خاص هم‌چون جنگ اتفاق افتاده، منسوخ شده است.

– نارنجی: عدم اجرای حکم اعدام در عمل

– قرمز: قانونی بودن اعدام



چهار سال و چهار ماه حبس در سلول انفرادی و انتظار برای اعدام



محمد علی طاهری، ۶۰ ساله و متولد کرمانشاه است که در سال ۱۳۸۰ موسسه فرهنگی هنری به نام «عرفان حلقه» را در تهران تاسیس کرد و با استفاده از روشی به نام «فرادرمانی» به درمان بیماری‌های روحی و پزشکی مردم می پرداخت. تا پیش از اولین بازداشت وی، کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی از او در ایران با مجوز وزارت ارشاد اسلامی به انتشار رسید. عرفان کیهانی (حلقه)، انسان از منظری دیگر، بینش انسان و انسان و معرفت از جمله کتاب‌های منتشر شده از او است. وی علاوه بر کتاب‌ها و مقالاتی که در ایران منتشر کرد، چند دوره کلاس در دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران در خصوص طب مکمل داشته است تا جایی که به وی دکترای افتخاری با عنوان بنیان‌گذار طب مکمل ایرانی نیز داده شد.

پس از چندی، مخالفت با روش درمانی و افکار او افزایش یافت و به همین دلیل طاهری، در آخرین پست وب‌گاه شخصی‌اش در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۸۸ آمادگی خود را برای انجام مناظره و پاسخ‌گویی به کلیه سوالات درباره روش درمانی‌اش اعلام کرد؛ اما یک روز پس از این پست دستگیر و پس از مدتی آزاد شد. برخی معتقدند که بازداشت وی در پس سخنان آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر «عرفان‌های کاذب یا نوظهور و وارداتی» صورت گرفت. خامنه‌ای در سخنان خود عنوان داشته بود که باید از شرکت در این گونه جلسات و هرگونه عملی که باعث ترویج این گونه افراد و این گونه کلاس‌ها شود اجتناب شود.

طاهری برای دومین بار در ۲۹ فروردین ۸۹ به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» بازداشت و در زندان اوین تحت بازجویی قرار گرفت. این بازداشت او ۶۷ روز به طول انجامید که

تمام مدت حبس نیز در سلول انفرادی طی شد. وی بعد از تحمل حبس با قرار وثیقه آزاد شد.

طاهری مجدداً در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۹۰ بازداشت و به زندان اوین منتقل و به اتهام توهین به مقدسات، اتهام فعل حرام و رابطه نامشروع به دلیل «تماس با مچ دست زن نامحرم در زمان عمل فرادرمانی» و به اتهام دخالت در امر پزشکی، تحصیل مال نامشروع و توزیع آثار سمعی – بصری و استفاده غیر مجاز از عناوین علمی پزشکی جمعاً به ۵ سال حبسو ۷۴ ضربه شلاق و ۹۰۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد. وی از زمان بازداشت تا کنون در سلول انفرادی بند ۲ الف سپاه پاسداران به سر می‌برد. این زندانی در تابستان ۹۳ مجدداً برای اتهام مفسد فی الارض که قبلاً در پرونده‌اش بررسی شده بود، بازجویی شد. وی پس از این بازجویی‌ها، در آبان ماه دست به اعتصاب غذای خشک زد که به دنبال آن در روز ۲۵ آبان به بیمارستان رجایی منتقل اما چهار روز بعد در میانه درمان به زندان بازگردانده

شد. ماموران زندان اوین روز ششم اسفند همان سال، به دلیل تجمع شاگردان و هواداران طاهری در مقابل در دادگاه انقلاب، از آوردن وی به دادگاه خودداری کردند و به وکیل او اعلام شد که دادگاه به زمان دیگری در آینده موکول می‌شود. سرانجام دادگاه او در اواخر اسفند ۹۳ برگزار شد و در نهایت در خرداد ماه ۱۳۹۴ به اتهام فساد فی الارض از طریق منحرف کردن افراد از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به اعدام محکوم اما با اعتراض وکلای وی، پرونده برای بررسی مجدد به دیوان عالی کشور فرستاده شد.

در ۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۳ خبرگزاری فارس خبری منتشر کرد که سه نفر از مراجع تقلید طی استفتائاتی که از سوی دستگاه قضایی صورت گرفته، حکم ارتداد طاهری را صادر کرده‌اند. بر این اساس مراجع تقلیدی چون مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و علوی گرگانی پس از بررسی جزوات، آثار سمعی و بصری، سی‌دی‌ها و مدارک موجود از محمد علی طاهری با ارایه توضیحاتی طبق فتواهایی او را مرتد اعلام کردند. مراجع مذکور غیر وحیانی دانستن قرآن، اهانت به پیامبر اسلام با عنوان تناقض‌گویی، غیر معصوم خواندن ائمه شیعه، شرک دانستن زیارت قبور ائمه، تمسخر رجعت و مهدویت، تمجید از شیطان و موحد خواندن آن، ادعای خروج جن از درون مردم، ترویج زیرکانه تناسخ، نفی برخی از مسلمات مانند ادعای وجود نداشتن عزرائیل، لمس و تماس غیرشرعی با بدن زنان نامحرم به بهانه درمان عرفانی و ده‌ها انحراف دیگر را از جمله انحرافات این فرقه و دلایل ارتداد طاهری دانستند. هم‌چنین خبرگزاری فارس در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۹۴ نوشت عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم با تهیه طوماری خطاب به رییس

قوه قضاییه از نظر سه مرجع تقلید در مورد اتهام فساد فی الارض و ارتداد طاهری حمایت کرده‌اند. اما پس از چندی خبرگزاری ایلنا در تاریخ ۱۰ شهریور ۹۴ با انتشار نظرخواهی مجددی که از سه مراجع تقلید صورت گرفته، نوشت که این مراجع اظهار کرده‌اند هنوز حکم ارتداد «صد در صد» برای او صادر نشده است و اگر صحت مطالبی که به او نسبت داده شده، ثابت نشود و یا قبل از دادگاه او توبه کرده باشد، حکم ارتداد «ساقط» است.

طاهری از تاریخ ۲۲ مرداد ماه در اعتراض به حکم و وضعیت‌اش در زندان دست به اعتصاب غذای تر زد و هم‌چنان در اعتصاب غذا به سر می‌برد.

دلایل این اعتصاب غذا اعتراض به حکم اعدام و اعتراض به نداشتن کاغذ و قلم برای نوشتن دفاعیات‌اش عنوان شده است. وی برای مدت طولانی اجازه ملاقات با وکیلش را نداشته تا این‌که پس از اعتصاب غذا، تنها یک‌بار موفق به دیدار با وکیلش به مدت ۲۰ دقیقه شد. یکی از اعضای خانواده این زندانی در مصاحبه با کمپین بین‌المللی حقوق بشر عنوان کرد: «من فقط از مراجع تقلید یک خواهش دارم. اگر مطلع هستند که فتوای نادرست در مورد آقای طاهری داده‌اند آن را به طور رسمی پس بگیرند و اگر هنوز مطمئن نیستند لطفاً کتاب‌های او را مطالعه کنند. اگر هم کاملاً قبول دارند که او مفسد فی الارض است دلیلش را واضح بیان کنند. زندگی یک انسان در دستان سه مرجع تقلید است که هنوز به صراحت نظرشان را بیان نکرده‌اند. با جان یک انسان نمی‌شود این‌طور بازی کرد».

این عضو خانواده محمد علی طاهری در خصوص درخواست خانواده از مقامات قضایی کشور گفت: «اول ما از مسوولان می‌خواهیم که ابتدایی‌ترین حقوق وی را به عنوان یک انسان و زندانی رعایت کنند تا دست از اعتصاب غذایی بردارد. کسی‌که یک روز غذا نخورده می‌فهمد حال او پس از این‌همه روز چیست. دوم این‌که ما از مسوولان قضایی درخواست دادگاهی علنی و عادلانه داریم. بگذارند مردم حرف‌هایش را بشنوند».

وی در ادامه گفت: «محمد امکان ملاقات با وکلای‌ش را نداشته و ندارد. به او قلم و کاغذ نمی‌دهند تا لایحه دفاعیات‌اش را بنویسد. حتی حکم را به او تاکنون ابلاغ نکرده‌اند و او از طریق خانواده‌اش از حکم باخبر شده است. دفاعیه اولیه‌اش هم گم و گور شده و هیچ وقت در

پرونده او جای نگرفت. ایشان در همان روزهای اول که اتهام فساد فی الارض به او تفهیم شد، ۲۵۰ صفحه نوشت در توضیح این‌که در کتاب‌ها و مقالات‌اش هیچ جمله‌ای مستند بر این اتهام وجود ندارد؛ اما این صفحات هرگز تاکنون در پرونده‌اش گذاشته نشده و معلوم نیست کجا رفته اند».

محمدعلی طاهری سال گذشته در نامه‌ای خطاب به احمد شهید بیان کرد که بازجویان سپاه با اعمال فشار و شکنجه روانی او را وادار به اعترافات ساختگی کردند. او گفته بود به خاطر تهدید به اعدام و هم‌چنین تهدید به صدمه رسانیدن به همسرش و در نتیجه بی‌سرپرست شدن فرزندان‌اش به مصاحبه ساختگی تن داده و این مصاحبه از تلویزیون سراسری پخش و هم‌چنین ضمیمه پرونده او شده است.

در روز ۱۶ مهرماه ۱۳۹۳ تعدادی از شاگردان و همکاران محمدعلی طاهری در مقابل دادگاه انقلاب در اعتراض به زندانی شدن وی تجمع کردند و در پی این تجمع ۵۸ زن و حدود ۲۰ مرد بازداشت و روانه بازداشتگاه اوین شدند. این در حالی است که برخی از آن‌ها در حال اجرای احکام‌شان در زندان هستند و برخی نیز برای اجرای احکام احضار شده‌اند. معصومه ضیا متولد ۱۳۵۶، کارشناس زمین شناسی و مادر یک دختر ۱۵ ساله، از جمله کسانی بوده که در آن روز بازداشت شد.

در بهمن ۹۳ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی احمدزاده دادگاه وی تشکیل و اتهام اخلاف در نظم مجازات این اتهام، یک‌سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق، برای وی صادر شد. با وجود اعتراض وکیل به حکم وی، شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر عیناً حکم وی را تایید کرد. نمونه دیگر زیبا حبیب‌پور از مریبان عرفان حلقه است که از روز دهم تیرماه سال جاری خود را برای اجرای حکم سه سال حبس‌اش معرفی کرده است.

در این میان فعالان حقوق بشر، بازداشت‌ها و برخوردهای امنیتی با این گروه را محکوم کردند و خواستار آن شدند که اگر اتهاماتی بر اساس قوانین ایران بر این گروه وارد شده است، در دادگاهی علنی به آن رسیدگی شود. جمعی از هواداران وی نیز با ایجاد کمپین‌های مختلف به حمایت از وی پرداختند. به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر، روز ۲۹ خرداد ۹۰ پرونده محمدعلی طاهری، به عنوان یکی از چند پرونده مهم نقض حقوق بشر در ایران روی میز شورای حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت.

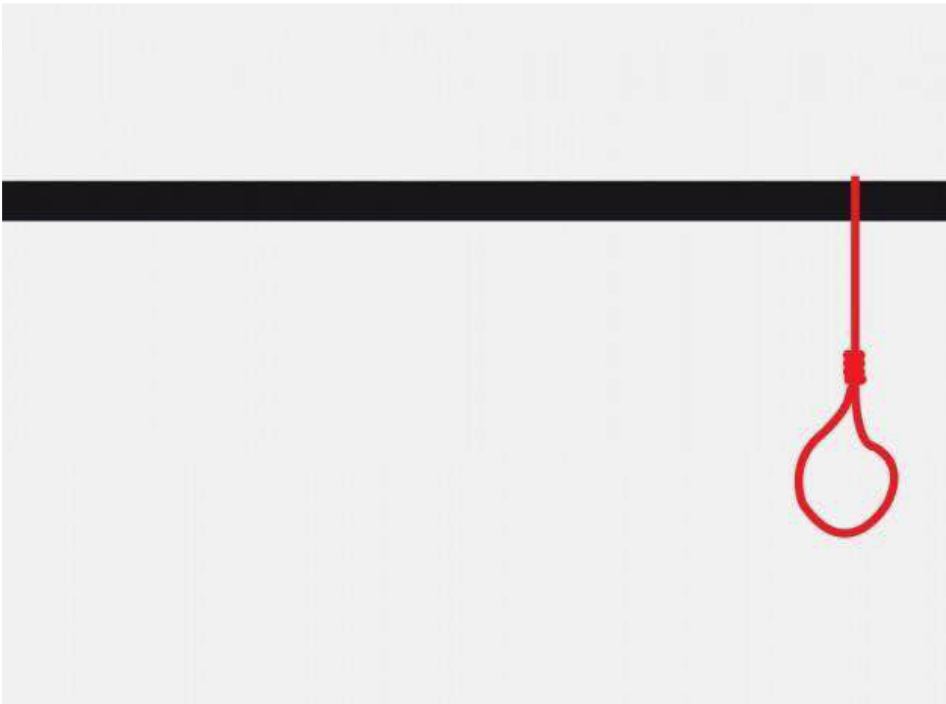


در روز ۱۶ مهرماه ۱۳۹۳ تعدادی از شاگردان و همکاران محمدعلی طاهری در مقابل دادگاه انقلاب در اعتراض به زندانی شدن وی تجمع کردند و در پی این تجمع ۵۸ زن و حدود ۲۰ مرد بازداشت و روانه بازداشتگاه اوین شدند. این در حالی است که برخی از آن‌ها در حال اجرای احکام‌شان در زندان هستند و برخی نیز برای اجرای احکام احضار شده‌اند. معصومه ضیا متولد ۱۳۵۶،

کارشناس زمین شناسی و مادر یک دختر ۱۵ ساله، از جمله کسانی بوده که در آن روز بازداشت شد.

در بهمن ۹۳ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی احمدزاده دادگاه وی تشکیل و اتهام اخلاف در نظم عمومی به وی نسبت داده و حداکثر مجازات این اتهام، یک‌سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق، برای وی صادر شد. با وجود اعتراض وکیل به حکم وی، شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر عیناً حکم وی را تایید کرد. نمونه دیگر زیبا حبیب‌پور از مریبان عرفان حلقه است

که از روز دهم تیرماه سال جاری خود را برای اجرای حکم سه سال حبس‌اش معرفی کرده است.



درباره مجازات اعدام محکومان مواد مخدر*



عمادالدین باقی

پرداختن به موضوع این یادداشت به مناسبت معوق ماندن لایحه پیشنهادی حذف مجازات اعدام برای مواد مخدر و همزمانی با دهم اکتبر (روز جهانی مبارزه علیه اعدام) چنین موضوع حیاتی را مناسبتی نخواهد کرد؛ زیرا هر روز می‌تواند مناسبتی برای پرداختن به آن باشد. مساله مواد مخدر ابعاد فراوانی دارد از مسایل اقتصادی و اجتماعی و حقوقی تا مساله پول‌های

کثیف که سال گذشته رسماً وارد مطبوعات شد ولی مساله انسانی آن از همه مهم‌تر و مغفول‌تر است به همین دلیل با وجود آن‌که همه ساله آمار زندانیان و محکومان به اعدام مواد مخدر اعلام می‌شود؛ اما به یک تراژی انسانی نهفته در پس آن التفاتی صورت نمی‌گیرد.

معاون ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: «قاچاقچیان مواد افیونی و مخدر در ایران سالانه سه میلیارد دلار سود به جیب می‌زنند. سوداگران جهان سالانه ۴۳۵ میلیارد دلار سود به دست می‌آورند که ۶۸ میلیارد دلار آن مربوط به قاچاق مواد افیونی است. سال گذشته ۵۰۰ تن مواد مخدر در سراسر کشور کشف شد و ۲۶۳ هزار نفر از عوامل توزیع و قاچاق این مواد دستگیر شدند».

وی در ادامه گفت: «بر اساس آمار موجود، یک میلیون و ۳۲۵ هزار نفر در کشور معتاد به مواد مخدر هستند که ۶۵/۲ صدم درصد جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال کشور را تشکیل می‌دهند. (کیهان، دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۲ - شماره ۲۰۶۵۴ ص ۲ حوادث). همو گفته است در ۶ ماهه نخست سال ۱۳۹۲ دویست آشپزخانه تولید مخدرهای صنعتی شناسایی و منهدم شده است و در پاسخ به

سوالی مبنی بر آخرین آمار اعتیاد زنان گفت: براساس گزارش‌ها درصد اعتیاد زنان از ۵/۳ به ۹/۸ افزایش یافته که متأسفانه این رقم افزایش زنگ خطر است و افزود در بین قشر تحصیلکرده و با تحصیلات بالای دانشگاهی و همچنین مشاغل آبرومند در دوره‌های اخیر افزایش یافته است (کیهان، سه شنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۲ شماره ۲۰۶۵۵ ص ۱۱). با محاسبه آمار مواد مخدر تولید شده و کشف شده با آمار محکومان به اعدام می‌توان دریافت جان هر انسانی معادل چند کیلو و چه مبلغی مواد مخدر بوده است. همه

این آمارهای مذکور طبعاً در دو سال اخیر افزایش داشته است؛ اما تراژدی انسانی نهفته در پس اخبار و آمار زندانیان و اعدامیان مواد مخدر است. در آن دسته از کشورهای جهان که مجازات اعدام وجود دارد، بیشتر کسانی که با اعدام روبرو هستند در ارتباط با جرایم مواد مخدر قرار دارند. در ایران ۷۶درصد اعدام‌شدگان در سال ۲۰۱۲ و ۶۲ درصد در سال ۲۰۱۳ را تشکیل می‌دادند و سال ۱۳۹۳ مسوولان قضایی اعلام کردند ۸۰ درصد اعدام‌ها مربوط به مواد مخدر است. این در حالی است که نه تنها از منظر حقوق بشری بلکه از منظر فقه سنتی نیز توجیه قاطعی برای این اعدام‌ها وجود ندارد. با وجود آمار بسیار پایین‌تر محکومان به اعدام در جرایم مواد مخدر پیش از انقلاب، اما آیت‌الله خمینی در اعتراض به صدور مجازات اعدام برای مواد مخدر می‌گوید: «من تعجب می‌کنم اینها چگونه فکر می‌کنند! از طرفی اگر برای ده گرم هرویین چندین نفر را بکشند می‌گویند قانون است! (ده نفر را مدتی پیش و یک نفر را هم اخیراً برای ده گرم هرویین کشتند. و این چیزی است که ما اطلاع پیدا کردیم). وقتی این قوانین خلاف انسانی جعل می‌شود، به نام اینکه می‌خواهند جلو فساد را بگیرند، خشونت ندارد! من نمی‌گویم هرویین بفروشند، لکن مجازات‌اش این نیست. باید جلوگیری شود، اما مجازات‌اش باید متناسب با آن باشد». (ولایت فقیه، ص ۱۰)

پس از انقلاب با وجود وضع قانون اعدام برای مواد مخدر، شیخ محمد یزدی رییس کنونی مجلس خبرگان رهبری، زمانی که در راس قوه قضاییه قرار داشت در همایشی در این زمینه گفت: «اعدام (در زمینه مواد مخدر) ساخته حکومت‌هاست نه شرع» و افزود: «ما باید قوانین خودمان را با قوانین بین‌المللی هماهنگ کنیم». متن این سخنرانی در کتابی که توسط ستاد مبارزه با

مواد مخدر به عنوان برگزارکننده سمینار چاپ شده آمده است.

راه حلی که برای این مساله یافته و در سال‌های گذشته اجرا کرده‌اند، زندان و اعدام است. درباره زندان همین بس که دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: «موادمخدر به نحوی وارد زندان می‌شود که به عقل جن هم نمی‌رسد». (کیهان، سه شنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۲ - شماره ۲۰۶۵۵ ص۱۱) و درباره اعدام و زندان همین بس که هر چه اعدام افزایش یافته آمار جرایم مواد مخدر از تولید تا فروش و توزیع و اعتیاد کاهش نیافته بلکه روندی افزایشی داشته است و بارها مسوولان قضایی و انتظامی اعلام کرده‌اند اعدام مجرمان مواد مخدر کارآمد نبوده است. زندان و اعدام ابزار کارآمدی نبوده؛ زیرا منابع اصلی آن که بیکاری، فقر اقتصادی و فقر فرهنگی است از بین نرفته‌اند و ما در واقع ضعف مدیریت و موفقیت خود در این زمینه‌ها را با زندان و اعدام می‌خواهیم جبران کنیم.

این اعدام‌ها پیامدهای گسترده‌ای در ترویج خشونت و ضد اجتماعی شدن لایه‌هایی از جامعه که وابستگی به این محکومان دارند، داشته و هزینه‌های پنهانش بسیار عظیم‌تر از هزینه‌های آشکار است که چون بررسی و محاسبه آن انجام نمی‌شود مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. گمان می‌رود با چند دهه تجربه‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم اکنون زمان آن رسیده است که در قانون مجازات اعدام برای مواد مخدر تجدید نظرهایی صورت گیرد و سیمای کشور به خاطر بالارفتن آمار اعدام‌ها بیش از این خدشه‌دار نشود. در آذرماه ۱۳۹۳ اعلام شد لایحه حذف مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر در دست تدوین است. محسنی اژه‌ای دادستان وقت کل کشور نیز گفت: «متأسفانه تعداد بالای اعدام‌ها در کشور ما مربوط به قاچاق مواد مخدر و جرایم سنگین مربوط به این پدیده شوم است و ما اگر بتوانیم در قوانین موجود به‌گونه‌ای تجدیدنظر کنیم که به کمک دستگاه‌های اطلاعاتی سرنخ‌های عمده در این شبکه‌های قاچاق را به اشد مجازات برسانیم و در مورد بقیه تجدیدنظر کنیم، مقاصد نظام درباره موادمخدر بهتر تحقق خواهد یافت. همچنین معاون قضایی دادگستری استان تهران گفت: تغییر قوانین مربوط به اعدام قاچاقچیان موادمخدر در کاهش آمار اعدام تاثیرگذاراست».

چرا ما آموخته این همواره به جای اینکه پیشاپیش حوادث حرکت کنیم دنباله رو حوادث باشیم؟ قرار است سال ۲۰۱۶ بار دیگر در میان اعضای سازمان ملل متحد لغو مجازات اعدام برای قاچاقچیان موادمخدر مورد بررسی قرار گیرد و در صورت توافق به عنوان یک اصل از سوی سازمان ملل پذیرفته و اجرا می‌شود اما با وجود مطرح شدن لایحه حذف مجازات اعدام برای محکومان مواد مخدر در ایران برخی افراد مخالفت کرده‌اند و دلیل آن را یا کارآمدی این مجازات یا جلوگیری از انتقال مواد مخدر به اروپا می دانند. در شرایطی که خود کشورهای اروپایی بارها ایران را به سبب اعدام این افراد محکوم می کنند و در سازمان ملل هم چنین بحثی مطرح می شود چرا ایران باید هزینه های انسانی و حیثیتی آن را بپردازد؟

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه سال ۹۳ احتمال طرح و تصویب لایحه در جهت حذف حکم اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر را مطرح کرد. همچنین براساس اظهارات نمایندگان مجلس ایران، رهبری اجازه داده است که مجلس این قانون

را اصلاح و بازنگری کند، یا لایحه‌ای از سوی قوه قضائیه ارائه تا پس از تصویب در مجلس، جایگزین قانون فعلی شود اما چرا این وعده عملی نمی شود؟ برخی از مسئولان با لغو این قانون مخالفت کرده و اعدام را بازدارنده دانسته و ادعا کرده اند «پیشنهاد حذف مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر نه بر اساس یک بررسی کارشناسانه مبنی بر تاثیرگذاری آن درکاهش جرم صورت گرفته بلکه بیشتر بر اساس فشارهای بین المللی و رقم بالای اعدام‌ها در ایران است». با وجود آمارهای رسمی و صریح در نفی این ادعا دیگر چه جایی برای این ادعا می ماند؟ اساسا با دستور «خذالحکمه ولو من اهل الشرک» از سوی پیامبر اسلام ، و سخن امام علی(ع) مبنی بر «انظروا الی ماقال لاتنظرو الی من قال»، این نوع استدلال برای جلوگیری از تجدید نظر در قانون یاد شده نه تنها از نظر حقوق بشری و حقوقی فاقد وجهت است که وجهت شرعی هم ندارد. اگر نفس یک اعتراض بین المللی دلیل مخالفت با لایحه پیشنهادی باشد در بسیاری از مواردی که اعتراضات بین المللی موافق مواضع ایران باشد با تناقض و یک بام و دوهوا روبرو می شوند. از سوی دیگر در سال های اخیر بارها مسئولان مختلف قضایی و انتظامی از ناکارآمدی اعدام برای این جرایم سخن گفته اند. چرا نباید مجازات های دیگری را جایگزین کرد و همزمان به ریشه های وقوع جرم پرداخت؟ هنگامی که دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه اعلام می کند در صورت تصویب قانون جدید، ۸۰ درصد اعدام های مواد مخدر حذف می شود، مخالفت با طرح و تصویب این قانون معنایش این است که این مخالفان لایحه، مسئول جان ۸۰ درصد از اعدامیان هستند.

لغو گام به گام: در قانون سابق مواد مخدر احکام صادره تا حبس ابد در مرحله بدوی قطعی بود و از ابید به بالا (اعدام) برای تایید به دادستان کل کشور ارجاع می شد. این رویه برخلاف قوانین مربوط به سایر جرائم بود که از طریق قابل اعتراض دانستن آراء و فرجامخواهی، فرصت دادرسی عادلانه بیشتری را فراهم می کرد اما به دلیل حجم بالای پرونده ها و زیاده بر ظرفیت شعبات عالی بودن، این رسیدگی میسر نبود. در تحولی تازه، طبق قانون آیین دادرسی جدید که از ابتدای تیرماه ۱۳۹۴ اجرایی شده است از این پس آرای صادره در شعبات بدوی با حضور یک قاضی قطعی نبوده و برای ادامه رسیدگی به شعبات تجدید نظر می رود اما آرای بالای ده سال باید با حضور سه قاضی صادر شود و برای ادامه رسیدگی به دیوان عالی کشور می رود. در صورت اجرای این قانون و عطف به ماسبق شدنش تعداد زیادی از اعدام ها کاسته خواهد شد. گرچه این اختلاف نظر وجود داشت که عطف به ماسبق شدن قانون جدید فقط درخصوص پرونده هایی که هنوز به نظر دادستان نرسیده بودند میسر است اما آراییی که توسط دادستان تایید شده بودند قابل اعاده دادرسی نیستند ولی هیات عمومی دیوان عالی کشور با تایید اینکه حتی آرای تایید شده توسط دادستان تا پیش از قانون جدید نیز قابل اعاده دادرسی است، راه را برای کاهش بیشتر تعداد اعدامی ها گشوده است. اجرای همین مصوبات نیز گامی به پیش است و می تواند مقدمه ای برای ارائه و تصویب لایحه حذف مجازات اعدام برای محکومان مواد مخدر باشد تا با حذف گام به گام این مجازات قوانین بهتری را نوید دهد.

*** روزنامه شرق، شماره ۲۴۱۹ – ۱۳۹۴ یکشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۴**

اعدام به مثابه یک قتل*

محمود صالحی - اگر اعدام می‌توانست جوامع انسانی را از موقعیت‌ها و احتمال‌های شرارت حفظ کند، اکنون جامعه چین و ایران باید به سرزمین‌های آرمانی جهان بدل شده بودند چرا که آن‌ها بیشترین آمار اعدام را به جهان عرضه کرده‌اند.

با این همه، آن‌ها هم‌چنان ناگزیر به اعدامند و چه بسا ناگزیر به اعدام‌های بیش‌تر، و این بدین معناست که آن‌ها هرگز توفیقی در مهار کردن نیروی شر در جامعه نیافته‌اند.

آن‌ها لاید در این توهم نیز بوده‌اند که با اعدام‌های بی‌شمار خود به جامعه نهیب بزنند و از ارتکاب جرم‌ها و جنایات آینده پیش‌گیری کنند، اما در عمل آن‌ها جز به رانه‌های «شر» میدان نداده‌اند و جز به فرصت‌های «شرارت» نیفزوده‌اند.

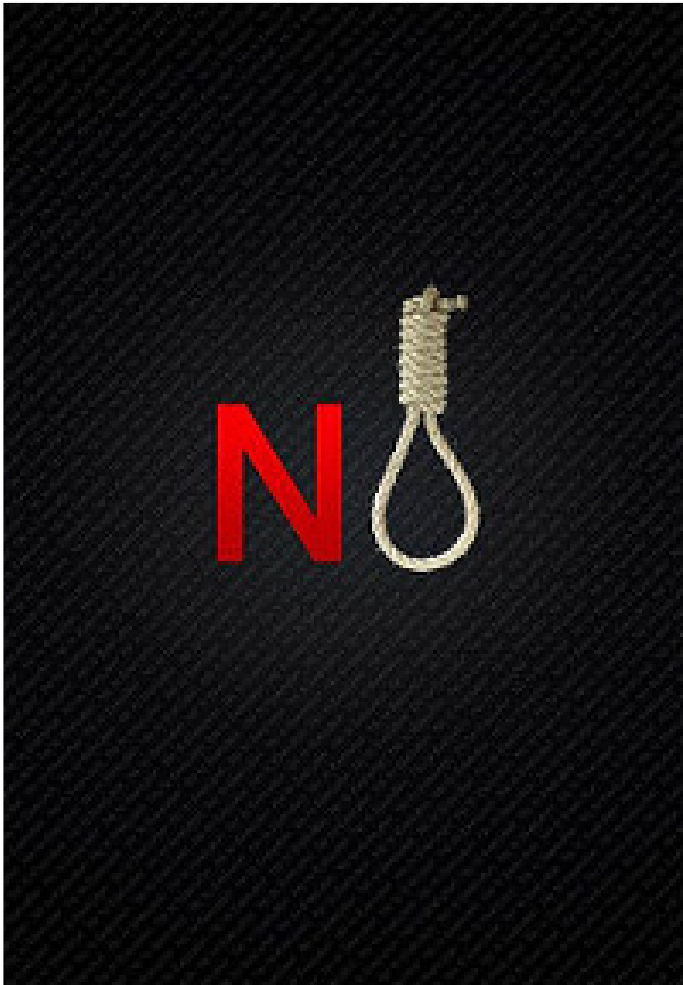
انسانی که دست به جنایت می‌یازد، بی‌تردید، کرامت طبیعی‌اش را مخدوش شده درمی‌یابد و هنگامی که اعدام می‌شود، یک بار دیگر — و این بار برای همیشه — بی‌حرمت می‌شود و زخم عمیق این بی‌حرمتی بزرگ اما به گونه‌ای طبیعی بر گرده نسل‌های بعدینه فرود خواهد آمد و همین خود بسنده است تا امکان شرارت به مثابه کرامت و حرمت زخم‌خورده و نادیده انگاشته شده، خود را از مرزهای زمان و مکان عبور دهد و به آینده و به آیندگان برساند و بدین وسیله زندگی را برای آنان ناامن و ناخوش گرداند:

کسی که اعدام می‌شود، همچون «دراکولا» است، به رغم مرگ رسمی و اسمی‌اش، هرگز نخواهد مُرد مگر آن زمان که حرمت و حریم از دست‌داده‌اش جبران شده باشد: وضع کسی که اعدام می‌شود — فارغ از رانه و زمینه آن — به مثابه کسی است که عمداًنه با حمله یک یا چند نفر به قتل می‌رسد با این تفاوت که اعدام قتل عمدی است که برخلاف قتل‌های دیگر، تمام افراد جامعه در آن شرکت دارند؛ — و این خود اعدام را به سخیف‌ترین، پلشت‌ترین و نارواترین قتل عمد بدل می‌کند: به یک قتل عمد اجتماعی که درست به دلیل همگانی و اجتماعی بودنش، امکان پیگرد ندارد و این زیاده موزیانه و رذیلاته است.

اعدام عملی از بنیاد علیه زندگی و کرامت طبیعی انسان و از این رو از بنیاد عملی نادرست است: چه به مثابه «پادافره» برای فرد و چه به مثابه عملی بازدارنده و هشدار دهنده در برابر جامعه.

● **اعدام به مثابه پادافره**

وقتی انسانی به خاطر جرم و جنایتی که مرتکب شده، اعدام می‌شود، در حقیقت با اعدام شدن از فرایند مجازات طبیعی و پاسخ‌گویی در برابر عمل خود، رهایی می‌یابد. او آن فرصت را نمی‌یابد که با «کرده» خود روبه‌رو شود و در



آن درنگ و نظر کند.

روزی زنی در نزد روان‌کاو مشهور، کارل گوستاو یونگ، اعتراف کرده بود که ده سال پیش کسی را به قتل رسانده و با آن‌که هیچ‌کس از آن بویی نبرده اما او ده سال است که آرام و قرار ندارد و برایش چنان است که گویی همگان از این قتل آگاهند.

یونگ پاسخی بنیادی به او داده بود: همین که خود تو از این قتل آگاهی داشته باشی، یعنی آن‌که همه عالم از آن آگاهی دارند.

انسان در برابر رفتار خود مسئول است و اعدام این مسئولیت را از او سلب می‌کند. با این همه، در نظر آورید که بسیار کسانی که در جامعه ایرانی اعدام می‌شوند نه قاتلند و نه دزد و رهنمایی خطرناک! — بلکه گاهی تنها اندیشه، اعتقاد و گرایش‌های دیگرگونه‌ای دارند و این نه تنها دهشتناک، که جنایتی است عظیم که در حق آنان روا داشته می‌شود. اعدام قاتلان و جانیان تنها نابود کردن امکان رویارویی آن‌ها با عمل‌شان نیست بلکه در بنیاد ناعادلانه‌ترین گونه قتل نیز هست: آن‌که دیگری را به قتل می‌رساند اغلب در یک واکنش آنی و بدون طرح و نقشه قبلی این کار را انجام می‌دهد و این در شریاطی است که مقتول هم امکان دفاع داشته یا دست‌کم (به دلیل ناآگاهی از طرح و نقشه قاتل) مملو از امید به زندگی بوده است اما در اعدام، انسان در

یک بن‌بست نهایی قرار می‌گیرد؛ در بن‌بستی که برون رفتن از آن هرگز امکان‌پذیر نیست چرا که مرگش حکم است، قانون است، قطعی‌ست، بی‌چون و چراست و از این رو، دهشتناک‌ترین گونه قتل عمد است: قتل عمدی که با هیچ‌گونه قتل نابه‌نگامی که در زندگی هر روزه ممکن است رخ بدهد، هم‌شأنی و هم‌سانی ندارد.

به زبان دیگر، در اعدام، جرم با پادافره هرگز برابر و یکسان نیست و پادافره بسیار بزرگ‌تر و وحشتناک‌تر از جرمی است که به وقوع پیوسته است.

تئودور داستایفسکی در رمان ابله(۱) از زبان پرنس می‌شکین این عدم تناسب در اعدام را چندان عالی توصیف کرده است که دریغ می‌آید که پاره‌ای از توصیفش را در این‌جا نیاورم: «مجازات اعدام به گناه آدم‌کشی، به مراتب وحشتناک‌تر از خود آدم‌کشی است. کشته شدن به حکم دادگاه به قدری هولناک است که هیچ تناسبی با کشته شدن به دست تبهکاران ندارد. آن کسی که مثلاً شب، در جنگل یا به هر کیفیتی به دست دزدان کشته می‌شود تا آخرین لحظه امیدوار است که به طریقی نجات یابد، هیچ حرفی در این نیست. مواردی بوده است که کسی که سرش را گوش تا گوش می‌بریده‌اند هنوز دلش به فکر فرار گرم بوده یا التماس می‌کرده است که از خونش درگذرند. حال آن‌که این‌جا همین امیدی که تا آخرین دم دل را گرم می‌دارد و مرگ را ده برابر آسان‌تر می‌کند، بی‌چون و چرا از محکوم گرفته می‌شود. این‌جا حکم صادر شده و همین که حکم است و قطعی است و اجباری است، هولناک‌ترین عذاب است و بدتر از آن چیزی نیست. سربازی را در میدان جنگ جلو توپ بگذاری و شلیک کنی. او تا آخرین لحظه امیدوار است. ولی حکم “قطعی” اعدام همین سرباز را برایش بخوانید، از وحشت ناامیدی دیوانه می‌شود یا به گریه می‌افتد.»

اجرای حکم اعدام تبهکارانه‌ترین قتل ممکن در جهان است چرا که پشتوانه آن گونه‌ای عمد و طراحی و برنامه‌ریزی از پیش است و فراتر از این، ما می‌دانیم که قاضیان اغلب از دست یافتن به دلایل و انگیزه‌ها و بیش از همه، از دست یافتن به حقیقت قتل‌ها و جنایات ناتوانند و هنگامی که کسی اعدام می‌شود، چه بسا که بخش بزرگی از امکان دست‌یابی احتمالی به حقیقت را نیز با خود به گور می‌برد.

ما هر روز ممکن است با اخباری روبه‌رو شویم که با ما می‌گویند: قاتل واقعی پس از ۲۰ سال اعتراف کرد و کسی که اعدام شد، بی‌گناه بوده است: چگونه می‌توان بر چنین خطاهای قضایی هولناکی چیره شد و زندگی — دست‌کم بخشی از زندگی — ناکرده‌گناهان را نجات داد اگر که صدور حکم اعدام از نظام‌های قضایی جهان برون گذاشته نشده باشد؟

اعدام از هر کنج و کناری که بدان نگریسته شود، علیه انسان و بیش از همه، علیه هستی انسانی و در نهایت علیه حقیقت است؛ همان حقیقتی که گاهی اگر صبور و فکور باشیم شاید نیم‌نگاهی به ما بیندازد و در آن لحظه است که با خود خواهیم گفت: ای کاش اعدام نشده بود!

● **اعدام به مثابه عملی بازدارنده و هشدار دهنده**

حاکمان و نظام‌های سیاسی‌ای که گرایش تند و تیزی به اعدام دارند، بیش از هر چیز در این توهم هستند که اعدام سبب انذار و بازداری اجتماعی جرم و جنایت می‌شود، اما زهی خیال باطل!

با اعدام و بدتر از آن با نمایش اعدام، چهره زندگی مخدوش می‌شود و نیروی خدای مرگ در جامعه فزونی می‌گیرد، چرا که اعدام واداشت زورتوزانه باشندگان است به نبودن و این یعنی چیرگی عامدانه رانه مرگ بر رانه زندگی! — مُردن به خودی‌خود بخشی از زندگی است اما هنگامی که بر انسان (یا بر هر باشنده‌ای دیگر) تحمیل می‌شود، دیگر همان مُردن طبیعی پیشین که بخشی از فرایند بودن است، نیست بلکه کُشتن است و کُشتن از طریق اعدام، هرگز همان کُشتنی نیست که پیش‌تر برای خود رانه‌ای طبیعی (مثل انتقام) داشته است.

اگر جامعه قانون‌مدار از شهروندانش می‌خواهد که دست از انتقام‌های شخصی بکشند نه برای آن است که کشتار به‌گونه‌ای زشت‌تر و وخیم‌تر از طریق اعدام ادامه یابد بلکه برای آن است که کشتار به مثابه امر طبیعی متوقف شود و هم‌زمان بدین معنا نیز هست که جامعه فرصت آن را بیابد که از ساخت‌ها و ذهنیت‌های طبیعی و قبیله‌ای خود فاصله بگیرد و گستره جهان و مناسبات انسانی را از نو در ذهنش شناسایی کند، اما اعدام درست برعکس عمل می‌کند. یعنی جامعه را در وضع و گرایش طبیعی و قبیله‌ای نگاه می‌دارد و در اساس مانع تغییر و توسعه تاریخی آن می‌شود.

انسانی که روزانه با خبر و نمایش اعدام روبه‌روست، به تدریج قبح و زشتی مرگ از ذهنش زوده می‌شود چرا که هر روز خود را به مرگ و نیستی نزدیک‌تر احساس می‌کند و مهم‌تر از این، آن‌که هر روز خود را در برابر نفوذ و برتری قهار مرگ کوچک‌تر و بی‌ارزش‌تر درمی‌یابد. این طبیعی است که چنین انسانی در رویارویی با زندگی دیگران نامسئولانه‌تر، بی‌محابت‌ر و خشن‌تر رفتار خواهد کرد.

بنابراین، اعدام نه تنها نمی‌تواند نیروی شرارت را مهار کند که در بنیاد عامل تولید و بازتولید آن است زیرا اعدام با نزدیک ساختن انسان به قلمرو مرگ، سبب تحقیر گرایش انسان به زندگی می‌شود و بدین وسیله، توازن زندگی او را به سود رنج، شقاوت و خشونت (به مثابه نشانگان اقتدار مرگ)، بر هم می‌زند.



ارگان دیگری که به کار

تصمیم‌گیری در

خصوص فضای

مجازی و کاربران

آن مشغول

است، «شورای

عالی فضای

مجازی» نام

دارد که آیت‌الله

علی خامنه‌ای

رهبر ایران در

اسفندماه سال

۱۳۹۰ دستور

تشکیل آن‌را

صادر کرد.

بنا به گزارش

خبرگزاری

دانشجویان

ایران (ایسنا)،

این شورا باید

با تشکیل یک

مرکز ملی فضای

مجازی نسبت

به فضای مجازی

در داخل و خارج

از ایران «اشراف

کامل» داشته

باشد و نسبت

به «مواجهه

فعال» با فضای

مجازی «از حیث

سخت افزاری،

نرم افزاری

و محتوایی»

تصمیم‌گیری

کند. وی همه

دستگاه‌های

کشور را موظف

به همکاری با

مرکز کرد.

انسانی که مدام در معرض شنیدن از اعدام و دیدن اعدام است، از درون خود را خوار شده درمی‌یابد زیرا هیچ خوارداشتی نیست که همه انسان‌ها را در خود سهیم نکند و اعدام، چنان‌که اشاره شد، عظیم‌ترین و هولناک‌ترین گونه خوارداشت در جهان است؛ سلب کرامتی است که به گونه‌ای جبارانه و عامدانه جسم و روان انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد تا آن‌ها را هر چه بیش‌تر به موجوداتی دست‌آموز، هراسان، رام و گوش به فرمان بدل کند.

هر چه زندگی در چشم‌انداز انسان ارجمندتر و شریف‌تر نمایانده شود، انسان نیز در خود و از بودن خود احساس کرامت افزون‌تری خواهد کرد و از همین رو، کمتر به آزار و جنایت خواهد گروید.

نقض و نقص کرامت، همان دلیل بنیادی گرایش به جنایت است و اعدام، احساس عدم و کاستی کرامت را در جامعه ایجاد و به شدت فراگیر می‌کند و از این رو، علیه امنیت اجتماعی و سیاسی اکنون و آینده است.

هر کنش اجتماعی‌ای که حرمت جان و جسم انسان را به خطر اندازد، هم‌زمان زمینه جنایت را نیز فراهم می‌آورد و طبیعی است که اعمال خشونت و اجرای حکم اعدام که حد نهایی اعمال خشونت به گونه‌ای عمدی‌ست، در این میانه

بیش‌ترین سهم را داشته باشد؛ به ویژه اعدام به روش بر دار کردن که تحقیر‌آمیزترین، زشت‌ترین و زنده‌ترین روش اعدام است. اعدامی که گرد و غبار غم‌انگیز احساس تحقیر را در سطح کل جامعه می‌پراکند و بدین وسیله رانه و نیروی شرارت‌های بعدینه را در نهان‌گاه‌های روان انسانی می‌آگند.

● **خلاصه:**

یک: نخستین کسی که زمینه وقوع جرم و جنایت را فراهم کرد، بدون تردید همان کسی بود که نخستین بار کنشی طبیعی در انسان را ناهنجار، غیر طبیعی و خطا اعلام کرد و در حقیقت، نخستین عمل خشونت‌آمیز را به مثابه مجازات بر انسان روا داشت و اعدام نارواترین و خشونت‌آمیزترین مجازات بود.

دو: آن‌که اعدام می‌کند و آن‌که می‌کُشد در کار پرستش خدای مرگ است اما آن‌که بساط اعدام و بر دار کردن می‌گسترد، لجوجانه و بی‌شرمانه معبدی برای عبودیت خدای مرگ بر پا می‌سازد! — معبدی برای نیایش و نمایش همان خدایی که او را به بندگی و بردگی خود فروکاسته است.

سه: اگر فرهنگ انسانی — بر خلاف ادعایی که می‌شود — چندان هم ارجمند و محل اعتبار نیست از این روست که از طریق نیروی پلشت نهیب، تنبیه، شکنجه و اعدام، ایجاد، سامان و گسترش یافته است و ارزش و اعتباری هم اگر در این فرهنگ به اصطلاح

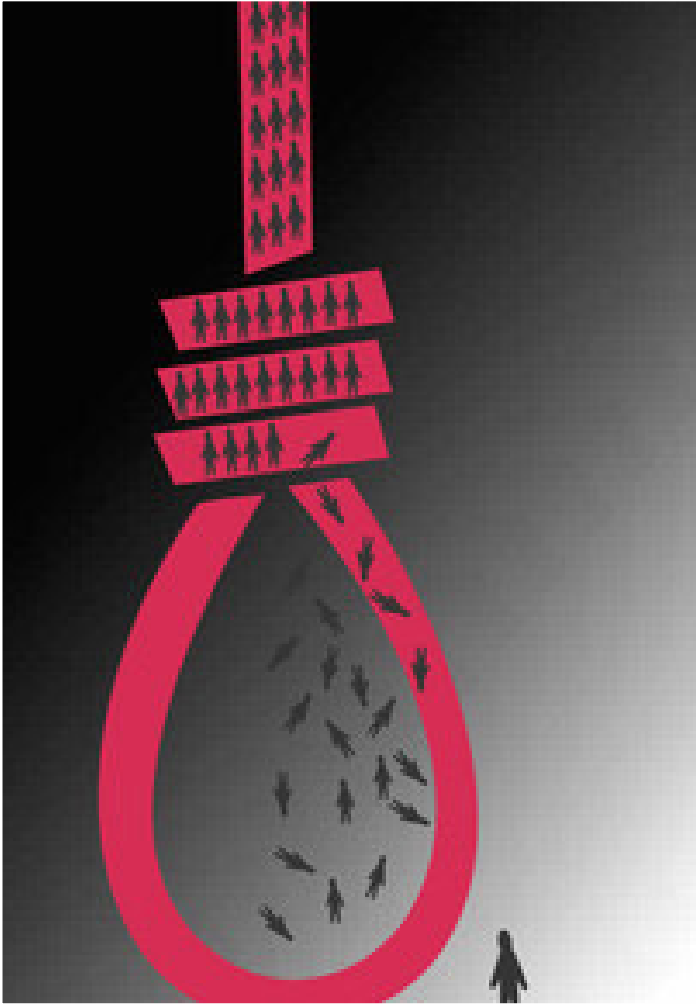
بشری هست، همانا معطوف به کسانی است که این فرهنگ را به شدت سنجیده و نقد کرده‌اند و در پی رهایی از آن بوده‌اند، نه در نزد کسانی که چوبه‌های دار بر پا ساخته‌اند تا به زعم خود از ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه مراقبت کرده باشند.

چهار: کاستن جرم و جنایت هرگز نه در گرو شدت بخشیدن به تنبیه و اعدام — که سبب تحقیر عمیق‌تر و شدیدتر مجرمان می‌شود — بلکه در گرو پایان بخشیدن به هر گونه تحقیر، تنبیه و مجازات (به ویژه مجازات اعدام) است زیرا به همان اندازه که از شدت و شمار تنبیه، تأدیپ، گوشمال و اعدام کاسته گردد، جرم و جنایت نیز رو به کاستی می‌گذارد. — چندان هم پیچیده نیست: مجرم بی‌درنگ برآیند و معلول رفتار مجازات‌گرانه است و هنگامی که او را دوباره مجازات می‌کنند، در حقیقت او را از نو از کارمایه و از رانه جرم بعدینه می‌انارند.

پی‌نوشت:

۱— ترجمه سروش حبیبی، نشر چشمه (چاپ پنجم)، صص ۴۰–۳۹

*** برگرفته از رادیو زمانه**



به بهانه روز جهانی علیه مجازات اعدام*

احمد شهید

۱۰ اکتبر، سیزدهمین سالگرد روز جهانی علیه مجازات اعدام است. امسال جامعه بین‌المللی توجه بیشتری نسبت به کاربرد مجازات اعدام برای جرایم مربوط به مواد مخدر دارد. بیش از ۱۰۰ کشور مجازات اعدام را برای همه جرایم لغو کرده‌اند، شش کشور این مجازات را برای همه جرایم به جز «جدی‌ترین جرایم» لغو کرده‌اند، و ۳۴ کشور در عمل مجازات اعدام را لغو کرده‌اند. با این حال، ۵۸ کشور

هنوز به استفاده از مجازات اعدام ادامه می‌دهند که از این تعداد ۳۳ کشور هنوز مجازات اعدام را برای جرایم مرتبط با مواد مخدر استفاده می‌کنند.

من به تازگی با نظر همکارانم، گزارشگر ویژه «در مورد اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه» و گزارشگر ویژه «در مورد شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی، یا اهانت آمیز» که در یک بیانیه مشترک از همه دولت‌ها خواستند تا به استفاده از مجازات اعدام برای جرایم مرتبط با مواد مخدر پایان دهند، شریک هستم. آنها خاطرنشان کرده‌اند که «تحمیل مجازات‌های مرگ و اعدام برای جرایم مواد مخدر، تعداد افرادی که در سراسر جهان در سیستم کیفری که با اصول بنیادین حقوق بشر ناسازگار است گرفتار شده‌اند را بالا می‌برد».

این تفکر مورد حمایت قوی قوانین بین‌المللی است که مجازات اعدام را به پرونده‌های مربوط به «جدی‌ترین جرایم» محدود می‌کنند. چند نهاد سازمان ملل متحد، از جمله کمیته حقوق بشر که بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نظارت می‌کند، درچندین فرصت شفاف ساخته‌اند که جرایم مربوط به مواد مخدر آستانه «جدی‌ترین جرایم» را برآورده نمی‌کنند.

در ماه مارس ۲۰۱۵، من یافته‌های آخرین گزارش خود در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه کردم. من با نگرانی شدید خاطرنشان کردم که جمهوری اسلامی ایران همچنان مجازات مرگ برای جرایم مربوط به مواد مخدر را حفظ کرده است. قانون مبارزه با مواد مخدر ایران، که در سال ۲۰۱۰ مورد اصلاح قرار گرفت،



برای ۱۷ جرم مجازات اعدام را درنظر گرفته و آستانه حداقلی برای در اختیار داشتن برخی مواد مخدر که همراه داشتن بیش از آن باعث مجازات اعدام می‌شود را تعیین کرده است.

طبق گزارش‌ها، در سال ۲۰۱۴ ایران ۷۵۳ نفر را اعدام کرد که بالاترین میزان ده سال گذشته محسوب می‌شود. تقریباً نیمی از این اعدام‌ها به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر بودند. ماه گذشته، دبیرکل سازمان ملل متحد نسبت به افزایش تعداد اعدام‌ها در کشور ابراز نگرانی کرد و از دولت ایران خواست تا «استفاده از مجازات اعدام را متوقف کند». گروه‌های حقوق بشری همچنان گزارش‌هایی در خصوص آمار هشداردهنده اعدام در سال ۲۰۱۵، که ادعا می‌شود تعداد زیادی از آنها به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر صورت گرفته‌اند، و در خصوص رعایت موازین محاکمات عادلانه در احکام اعدام نگرانی جدی ایجاد کرده‌اند، ارائه می‌کنند.

من از دولت ایران می‌خواهم تا سیاست‌های خویش را مورد ارزیابی مجدد قرار دهد و اطمینان حاصل کند که جرایم مرتبط با مواد مخدر از این پس از طریق اعدام مجازات نخواهند شد.

سازمان‌های بین‌المللی و کشورهایی که به مبارزه با مواد مخدر کمک می‌کنند نیز باید کسب اطمینان کنند که فعالیت‌های آنان به اعدام افراد برای جرایم مربوط به مواد مخدر کمک نمی‌کنند. در پایان، من باردیگر از جمهوری اسلامی ایران برای استفاده از نهایت قدرت خود برای محافظت از حق حیات از طریق توقف مجازات اعدام به قصد لغو کامل این مجازات دعوت می‌کنم.

* برگرفته از وب‌سایت احمد شهید

یوسف حجت مشاور عالی سازمان حفاظت محیط زیست با بیان این که ۸۵ درصد آب‌های موجود در ایران برداشت می‌شود گفت که با روند فعلی، ایران تا ۱۵ سال دیگر به کویر تبدیل می‌شود. یوسف حجت به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) گفت: «آب زاینده‌رود که ۲۵ سال پیش دو میلیارد مترمکعب در سال بود، اکنون به زیر یک میلیارد کاهش یافته است، ضمن این‌که خشکی کارون شدت گرفته، به‌طوری که عمق آن در اهواز به یک متر رسیده است».

به گفته او امروز دیگر قایق تسمه‌ای هم نمی‌تواند در کارون حرکت کند، رودخانه‌ای که از گذشته‌های دور امکان تردد کشتی در آن فراهم بود. یوسف حجت «جنگ آب» را از بحران‌های آینده نزدیک در ایران دانست و گفت: «خشکی از جنوب کشور شروع شده و به سرعت به سمت شمال کشور در حرکت است».

آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران در مورد «مقابله برخی مسؤولان، مدیران و اساتید در دانشگاه‌ها با عناصر مومن، انقلابی و متعهد» هشدار داد و گفت: «وزرا باید در این قضیه کاملاً هوشیار باشند و اجازه چنین کاری را ندهند».

رهبر جمهوری اسلامی ایران چهارشنبه ۲۲ مهر در جمع مسؤولان «بنیاد ملی نخبگان» و تعدادی از دانشجویان برگزیده دانشگاه‌ها، خواستار هوشیاری مسؤولان کشور در مقابل «جریانی» شد که «به دنبال شناسایی نخبگان علمی کشور و هدایت آنان به خارج است». به گزارش بی‌بی‌سی فارسی آقای خامنه ای در دو سال اخیر، در سخنرانی‌های مختلف خواستار بها دادن بیشتر مسؤولان دولتی به دانشجویان همسو با حکومت ایران شده و فضای فعالیت این قبیل دانشجویان را ناکافی دانسته است. رهبر جمهوری اسلامی ایران، همچنین خواستار مقابله با کسانی شد که «با استفاده از روزنامه‌ها و مجلات و تربیون‌ها، دایما در حال دل‌سرد کردن مردم و جوانان و نفی پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای بزرگ کشور هستند». وی افزود: «پیشرفت‌های شگرف علمی کشور در زمینه‌های نانو، سلول‌های بنیادی و انرژی هسته‌ای، توهم نیستند بلکه واقعیتی هستند که همه دنیا از آنها اطلاع و آگاهی دارند».

حسین ذوالفقاری، معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور ایران اعلام کرد فردی که احتمالاً متهم اصلی اسیدپاشی به صورت چهار زن در اصفهان است دستگیر شده است. وی سازمان‌یافته بودن این حملات را که مهرماه سال ۱۳۹۳ انجام شد، رد کرده است. با گذشت یک سال از واقعه اسیدپاشی بر صورت حداقل چهار زن در اصفهان، معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور ایران اعلام کرد که یک نفر در این رابطه دستگیر شده است. به گزارش دویچه‌وله به نقل از ایسنا، حسین ذوالفقاری در حاشیه مراسم افتتاح فاز اول خط یک قطار شهری اصفهان در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران درباره روند رسیدگی به پرونده اسیدپاشی گفت: «فردی که بیشترین دلایل و مدارک علیه او در دست بود دستگیر شده و کلیه شواهد و قرائن با مستندات عینی برای بررسی بیشتر در اختیار قوه قضاییه قرار گرفته است». به گفته معاون امنیتی وزارت کشور، فرد دستگیر



ظاهراً اشاره آیت‌الله خامنه‌ای، به مجموعه اظهاراتی است که از سوی برخی رسانه‌ها یا کارشناسان، در مورد اغراق‌آمیز بودن ادعاهای مطرح شده در زمان دولت آقای احمدی‌نژاد راجع به پیشرفت‌های علمی در رشته‌های حساس منتشر شده است. آقای خامنه‌ای در سخنرانی خود، با انتقاد از کسانی که به «دل‌سرد کردن جوانان و انکار حرکت عظیم و سریع علم و فن‌آوری» می‌پردازند، این کار را «خیانت به کشور و ناموس ملی» دانست.



شده از سوی قربانیان شناسایی شده و نزدیک‌ترین فرد به متهم اصلی است.



آیت‌الله جنتی خطیب جمعه تهران و دبیر شورای نگهبان در سخنان خود از تریبون نماز جمعه با اشاره به توافق هسته‌ای و اجرای برجام گفت: «برجام قدم اولی بود که برداشتند و موفقیت‌هایی هم پیدا کردند سپس سراغ بقیه موارد خواهند آمد که اگر به اینها رو بدهیم و دولت و ملت مقاومت نداشته باشند، فردا می‌گویند اسراییل را به رسمیت بشناسید، حقوق زن و مرد را مساوی کنید، حکم قصاص را بردارید، ازدواج همجنس‌بازان را تایید کنید و ارتباط خود را با حزب‌الله، سوریه و عراق قطع کنید».



محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران درباره حواشی ایجاد شده درباره پرونده جیسون رضاییان، خبرنگار آمریکایی بازداشت شده در ایران، توضیحاتی ارائه داد. به گزارش آنا، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در بخشی از سخنان خود در نشست مقدماتی کنفرانس امنیتی مونیخ به حکم صادره علیه جیسون رضاییان روزنامه‌نگار واشنگتن پست پرداخت و در این باره گفت: «در خصوص جیسون رضاییان، در حال تلاش هستیم این موضوع را از بعد بشردوستانه بررسی کنیم. اتهامات واردشده به وی بسیار جدی هستند اما تلاش داریم با در نظر گرفتن بعد بشردوستانه آن را حل کنیم».



بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد اعدام اخیر **فاطمه سالبهی و صمد ذهبی** در ایران که در زمان ارتکاب جرم زیر سن قانونی بوده‌اند را محکوم کرده است.

به گزارش بی‌بی‌سی، دفتر مطبوعاتی آقای بان در بیانیه‌ای نوشت: «آقای بان شدیداً از خبر اعدام دو مجرم زیر سن قانونی در هفته‌های اخیر در ایران متأسف است.»

حکم اعدام فاطمه سالبهی که به قصاص نفس محکوم شده بود، صبح روز سه‌شنبه، ۲۱ مهر، در شیراز اجرا شد. بنابه گزارش‌ها صمد ذهبی یک هفته پیشتر به طور مخفیانه در ایران اعدام شده بود. هر دو آنها هنگام ارتکاب جرم ۱۷ سال داشته‌اند.

در بیانیه دفتر دبیرکل سازمان ملل متحد آمده است که ایران از امضاکنندگان پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک است که مجازات مرگ را برای افرادی که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند ممنوع می‌کند. در این بیانیه آمده است که آقای بان نگران است که اعدام‌های هفته پیش

«منعکس کننده روندی نگران‌کننده در ایران است.»

سازمان ملل گفت که اکثریت مجازات‌های اعدام در ایران به خاطر جرایم مربوط به مواد مخدر اعمال می‌شود درحالی که اینها براساس قوانین بین‌المللی در میان «جدی‌ترین جرایم» جای نمی‌گیرد.

آقای بان ایران را ترغیب کرد مجازات اعدام را متوقف کند و در نهایت آن را کنار بگذارد.

سه روز پیشتر کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل «خشم و اندوه عمیق» خود را نسبت به اعدام سالبهی و آذهبی اعلام کرده بودند.

در بیانیه احمد شهید، گزارش‌گر ویژه در امور حقوق بشر ایران آمده بود: «این اعدام‌ها نمونه‌های نگران‌کننده‌ای از موارد فزاینده آمار اعدام‌ها و محاکمه‌هایی با استانداردهای سوال‌برانگیز در جمهوری اسلامی ایران است.»

آقای شهید اعدام فاطمه سالبهی را ناقض قوانین بین‌المللی خوانده بود. سازمان ملل گفت بنا به گزارش‌ها او یازدهمین زنی بود که امسال در ایران اعدام می‌شد که در میان بیش از ۷۰۰ اعدامی در این کشور است.



دست‌های نرگس محمدی را به تخت بیمارستان ببندید

سلامت و بهبود او را در پی نخواهد شد. از سوی دیگر طبق دستور مقام‌های زندان، هزینه بیمارستان و آزمایش‌هایی که باید انجام شود از خانواده خانم محمدی، مطالبه شده است. با توجه به این‌که حفاظت از جان زندانیان و مداوای آنان بر عهده اداره زندان‌ها است و همچنین این زندانی بیمار، به علت فعالیت‌های حقوق بشری‌اش مدت‌ها قبل از زندان، از کار اخراج شده بود و همسر او نیز به‌علت فعالیت‌های سیاسی‌اش مجبور به اقامت در خارج از ایران شده است، تهیه هزینه گزاف بیمارستان، در توان مالی این خانواده نبوده و مطالبه آن، عملی خلاف قانون است.

همچنین اگر چه در روزهای گذشته به برخی اعضای خانواده خانم محمدی بصورت محدود، اجازه ملاقات در بیمارستان داده شده است اما او همچنان دسترسی به تلفن ندارد تا بتواند با فرزندان هشت ساله‌اش صحبت کند. امری که می‌تواند با توجه به نوع بیماری خانم محمدی، به تشدید آن منجر شود.

بنا به مراتب فوق، کانون مدافعان حقوق بشر با اعتراض به بستن دست و پای زندانیان بیمار به‌هنگام درمان در بیمارستان، توجه مقام‌های مسئول قضایی را به این نکته جلب می‌کند که حفاظت از جان افراد زندانی و مداوای صحیح و منطبق بر ضوابط پزشکی از جمله ایجاد محیط آرام و بدون تنش، حداقل کاری است که آنان می‌توانند در قبال زندانیان بیمار انجام دهند.

بنابراین از آنجا که خانم محمدی به دو بیماری آمبولی ریه و فلج عضلانی مبتلا است و عوارض این دو بیماری در فضای زندان و محیط‌های تنش‌زا تشدید می‌شود، کانون مدافعان حقوق بشر خواهان ایجاد شرایط بدون تنش در بیمارستان

برای خانم محمدی است.

کانون مدافعان حقوق بشر با صدور اطلاعیه‌ای به بستن دست و پای زندانیان بیمار از جمله نرگس محمدی در بیمارستان اعتراض کرد.

به گزارش سایت کانون مدافعان حقوق بشر، این سازمان مردم‌نهاد در اطلاعیه خود که به امضای شیرین عبادی رسیده، از مقام‌های مسئول خواسته است تا شرایط بدون تنش در بیمارستان را برای درمان خانم محمدی ایجاد کنند. نرگس محمدی، نائب رییس کانون مدافعان حقوق بشر که به دو بیماری آمبولی ریه و فلج عضلانی مبتلا است، نوزدهم مهر ماه ۱۳۹۴ در پی تشنج در زندان، به بیمارستان منتقل و بستری شد.

متن کامل اطلاعیه کانون مدافعان حقوق بشر که در تاریخ بیست و چهارم مهرماه ۱۳۹۴ صادر شده، به شرح زیر است: نرگس محمدی، نائب رییس و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر که از تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ مجدداً بازداشت و به زندان اعزام شده بود با تشدید بیماری، سرانجام در تاریخ ۱۹ مهر ماه ۱۳۹۴ در بیمارستان بستری شد. این در حالی است که پیش از این، چندین پزشک متخصص مغز و اعصاب و ریه تشخیص داده بودند که ادامه نگهداری خانم محمدی در زندان، ضایعات جبران‌ناپذیری را به‌بار خواهد آورد. بنابراین خواسته بودند که خانم محمدی در خارج از زندان و در محیطی به‌دور از تنش، مداوا شود.

متأسفانه پس از اعزام خانم محمدی به بیمارستان، دست و پای او را با وجود اعتراض‌های پزشک‌های معالج، به تخت بسته و یک مأمور زن به‌صورت ۲۴ ساعته در کنار تخت او حضور دارد. ادامه این شرایط موجب شده است تا خانم محمدی سه بار بصورت شدید در بیمارستان دچار تشنج شود.

این در حالی است که درخواست‌ها برای نبستن دست و پای خانم محمدی به تخت، تاکنون بدون نتیجه مانده است تا حدی که پزشک‌ها معتقد هستند که ادامه این وضعیت، موجب تغییر در وضعیت این زندانی بیمار نشده، در نتیجه

شیرین عبادی

رییس کانون مدافعان حقوق بشر

۲۴ مهر ماه ۱۳۹۴



دو هفته نامه الکترونیک تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیار سعید نژاد

ویراستار

علی مهدی

تحریریه

علی مهدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

صفحه بندی

زهرا علی پور

تماس با مجله

mail@iranhr.net

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود، نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست